

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

عربی (۳)

سال سوم آموزش متوسطه

رشته‌های علوم تجربی — ریاضی و فیزیک

این کتاب در سال تحصیلی ۹۱-۹۲ بازنگری شد و در اصلاح آن از نظرات دیرخانه کشوری درس عربی و نیز گروههای آموزشی و دیران مجرّب عربی استفاده شد.

وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تألیف : دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری
نام کتاب : عربی (۳) - ۲۵۴/۱

مؤلفان : عیسی متقی‌زاده، حمیدرضا میرجاحی

بازنگری : عادل اشکبوس، عبدالله یزدانی و حبیب تقوایی

آماده‌سازی و نظارت بر چاپ و توزع : اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

تهران : خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن : ۰۹۱۶۱۱۱۸۸۳، ۰۹۲۶۰۸۸۳، کد پستی : ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وب سایت : www.chap.sch.ir

مدیر امور فنی و چاپ : سید احمد حسینی

نقاش : محمدحسین تهرانی، مانا نبوی فرهمند

طراح جلد : محمدحسین تهرانی

صفحه‌آرا : سمیه قبری

حروفچین : زهرا ایمانی نصر

مصحح : علی نجمی، حسین چراغی

امور آماده‌سازی خبر : فاطمه پزشکی

امور فنی رایانه‌ای : حمید ثابت‌کلاچاهی، مریم دهقان‌زاده

ناشر : شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران : تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخت)

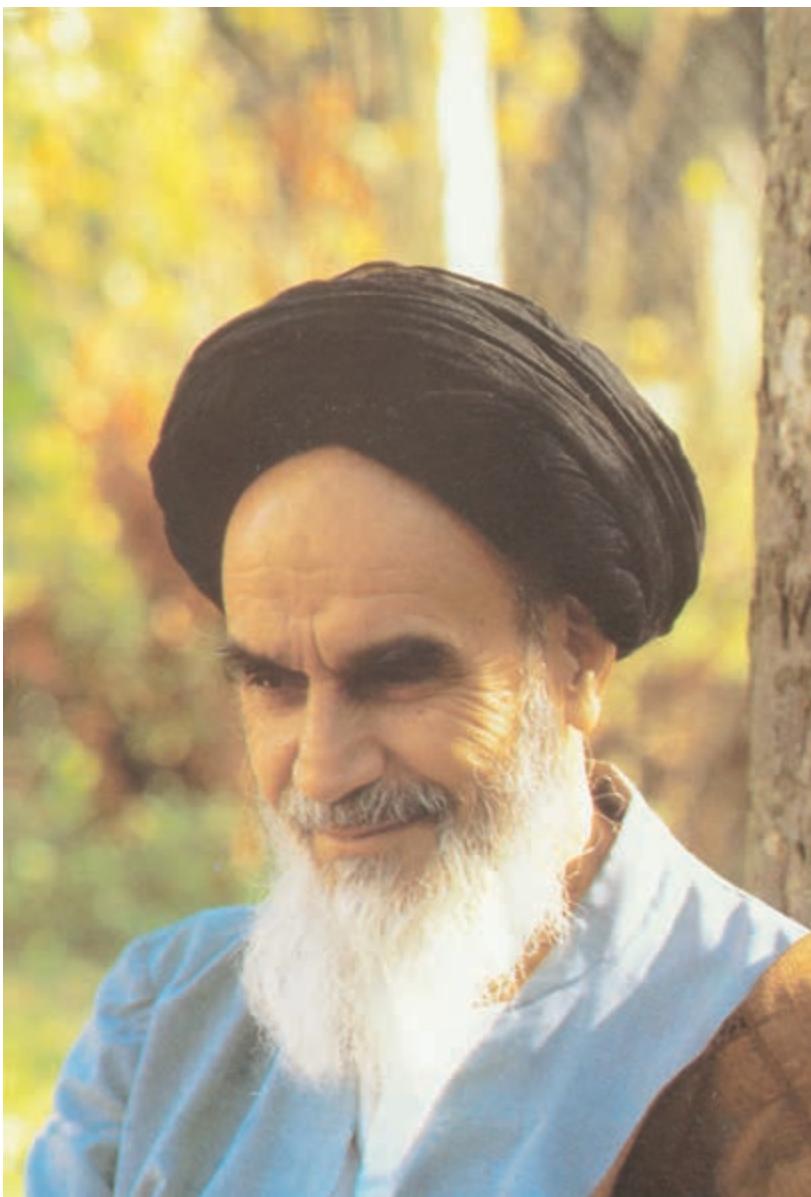
تلفن : ۰۹۱۵۰۵۸۵۴۹، ۰۹۱۶۰۸۵۹۴۴، کد پستی : ۱۳۹-۳۷۵۱۵

چاپخانه : شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

سال انتشار و نوبت چاپ : چاپ سیزدهم ۱۳۹۳

حق چاپ محفوظ است.

شابک X-0291-05-۰۲۹۱-۰۵-۹۶۴ ISBN 964 -05- 0291 - X ۹۶۴ -۰۵ -۰۲۹۱ - X



نگویید که لغت عربی هم از ما نیست؛ لغت عربی از ماست؛ لغت عربی
لغت اسلام است و اسلام از همه است.
امام خمینی(رحمه الله عليه)



معلمان محترم، صاحب نظران، داشت آموزان عزیز و اولیایی آنان می توانند نظر اصلاحی خود را در باره مطابق

این کتاب از طریق نامه به نشری تهران - صندوق پی ۳۶۳ / ۱۵۸۵۵ - کوده دسی مربوط و یا پایام نکار (Email)

ارسال نمایند.

دفتر تایف کتاب های دینی ابتدائی و متوسط نظری

الصفحة

القواعد

العنوان

الدرس

١	إلهي إلهي فقيرُ أنتا!	المعتل (١) (المثال - الأجوف)	الدرس الأول
١٤	المعنى المطلق	شمس العدالة	الدرس الثاني
٢٨	المفعول المطلق	سَرِّيْهُمْ آيَاتِنَا...	الدرس الثالث
٤٣	الحال	أُمُ الشُّهداء	الدرس الرابع
٥٨	المميز	طَلَائِعُ التَّور	الدرس الخامس
٧٢	الاستثناء	إِغْتِنَامُ الْفَرَصَة	الدرس السادس
٨٢	المنادى	عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ	الدرس السابع
٩٣		المُعجم الملحقات	



مقدمه

راز شیفتگی پاره‌ای از ادبیان مغرب زمین – چون نویسنده بزرگ آلمانی «گوته» و یا ادیب مشهور روسی «تولستوی» و ده‌ها تن دیگر – به زبان عربی و توجه بدان از یک سو به توانایی‌ها و ظرایف نهفته در این زبان برمی‌گردد که بیان معانی و مقاهمی دقیق و استوار را امکان‌پذیر ساخته است، و از سوی دیگر به انبوه آثار نظم و شعر و «نماد»‌های ماندگاری مربوط می‌شود که توانسته است ظرایف و دقایق معانی را در قالب الفاظ و جملات و اسلوب‌های سهل و ممتنع به منصه ظهور رساند.

ما ایرانیان مسلمان از همان آغازین سال‌های ورود اسلام به ایران، با عشق و دل‌دادگی، زبان عربی را بسان زبان خویش تلقی کردیم و از هیچ کوششی در راه توسعه و رشد و ارتقای آن دریغ نکردیم. سبب‌ویه «شیرازی»، زمخشri «خوارزمی»، عبدالقاهر «جرجانی»، تفتازانی «فوجانی» و صدھا ادیب دانشمندی که همگی از استوانه‌های درخشنان فرهنگ و ادب عربی بهشمار می‌روند، برای خدمت به زبان الهی قرآن، وارد میدان شدند و دقایق و ظرایف موجود در این زبان را در مقابل انظر صاحبان ذوق و فکر و قلم نهادند و توانایی‌ها و ظرایف موجود در این زبان را هرچه بیشتر و بیشتر عیان کردند.

اکنون و در زمان حاضر نیز نگاه ما به این زبان، به عنوان یک زبان بیگانه نیست. زبان عربی، زبان فرهنگ و دین و آینین ما است و تمامی تلاش‌هایی که برای تعلیم و تعلم این زبان صورت می‌گیرد، به منظور بالندگی و رشد فرهنگ و آینینی است که از آن ماست. زبان قرآن یکی از نمادهای فرهنگی ما ایرانیان است. وظیفه ما یادگیری این زبان و تلاش در جهت استفاده مستقیم از عبارات و متنوی است که به این زبان نازل شده و نگارش یافته است.

گروه عربی دفتر تالیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری در راستای نکات فوق الذکر، تلاش نموده تا مسیر آموزش زبان قرآن را هموار و جذاب نماید. و در راه ایفا این مسؤولیت و در محدوده کتاب‌های درسی هر آنچه را که در توان داشته برای آسان کردن و جذاب نمودن آموزش زبان وحی به کار بسته است. بدین منظور از آغاز دوره نخستین کتاب‌های درسی عربی تا کتاب حاضر سعی شده – با توجه به هدفی که برای آموزش زبان عربی در مدارس درنظر گرفته شده – محتوای کتب، در همین محدوده خاص نیز از تنوع و جذابیت برخوردار باشد و بتواند نگاه دانش‌آموز را به سوی خود معطوف کند.

کتاب حاضر در حقیقت آخرین حلقه از سلسله کتب مرحله متوسطه آموزش زبان عربی است، برای آشنایی بیشتر با جزئیات آن به چند نکته اشاره می‌شود:

کتاب حاضر چون کتاب‌های گذشته از سه بخش اساسی تشکیل شده است:

۱- متون

مطالب کتاب از هفت متن اصلی تشکیل شده است، عبارت‌ها و جملات متون اغلب شامل کلماتی است که با مستقیماً و یا از طریق مشتقات و هم خانواده‌های آن در قرآن کریم و متون دینی کاربرد فراوان دارد. توجه به تلفظ صحیح و روان‌خوانی متون و همچنین ترجمهٔ صحیح عبارات از اموری است که باید بدان توجه کافی مبذول داشت.

۲- قواعد

از نخستین کتاب درسی عربی تا کتاب حاضر تلاش شده که ضمن اتخاذ سیاست اصولی مشارکت دانشآموز در امر یادگیری و ایجاد فضای مناسب برای سهیم کردن دانشآموز در فرایند یادگیری، از روش‌ها و راه‌های مختلف و متنوعی استفاده شود تا دانشآموز در تمام پایه‌ها با یک سخن واحد مواجه نشود، و در هر سال با روشی جدید و اسلوبی غیر از اسلوب‌های پیشین برخورد کند.

بخش فوائد بهمنظور ایجاد سؤال در ذهن دانشآموز است. دانشآموز تا نداند گمشدۀ او چیست و به دنبال چه باید بگردد، سخنان معلم را در نمی‌یابد و راهنمایی‌های وی او را به مقصد رهنمون نمی‌سازد، که گفته‌اند: «**حُسْنُ السُّؤَالِ نَصْفُ الْعِلْمِ**». نکته‌ای که درباره روش تدریس قواعد این کتاب باید گفته شود این است که دبیر محترم می‌باشد تلاش کند قواعد موردنظر را با ایجاد زمینه مناسب برای الگوبرداری و سپس با تکرار و تمرین، ملکهٔ ذهن سازد. اجتناب از روش‌های سنتی آموزش و بهره‌گیری از روش **اللگوبرداری** و سپس **تکرار و تمرین** نه تنها نتایج آموزش را دو چندان می‌کند، بلکه مخاطب «فراری» از درس را نیز به پای میز درس و بحث می‌کشاند.

در فرصت‌های مناسب و در لابه‌لای موضوع‌های درس، ارزشیابی‌هایی نیز مطرح شده است که حل درست آنها، معلم و دانشآموز را مطمئن می‌کند که موضوع خوانده شده را به خوبی فراگرفته‌اند.

۳- تمرینات

تمرینات پایان هر درس، ادامهٔ ارزش‌یابی‌هایی است که تحت عنوان «**اختبر نفسک**» در خود درس مطرح شده است. عنوان «**التطبيقة**» در آغاز هر تمرین، برای اطمینان یافتن بیشتر از آموخته‌های دانشآموزان است. تأکید بر این نوع تمرین در آغاز همهٔ تمرینات، بیانگر آن است که آموخته‌هایمان می‌باشد در مرحلهٔ عمل و کاربرد، این گونه به ثمر بنشیند و هنگام برخورد با متون و عبارات به کمک فراخوانده شود و پاسخگوی مناسبی برای حل مشکلات ما باشد. در کنار این سه بخش اصلی، بخش‌های دیگری درنظر گرفته شده که همگی با هدف تقویت قوۀ درک و فهم متون گردآوری شده است. این بخش‌ها عبارت‌اند از:

(الف) کارگاه ترجمه

همچون کتاب‌های پیشین، در این کتاب نیز صفحه‌ای با عنوان «**کارگاه ترجمه**» آماده شده که هدف آن تقویت

قوه درک و فهم متون و عبارات است. تأکید بر ترجمه صحیح و آموزش دادن ترجمه امین و صحیح به داش آموزان از وظایفی است که باید از آن غفلت نمود.

ب) الصور الجمالية في القرآن الكريم

توجه به معانی مستور در ظاهر جملات و عبارات و گشودن این راه در آموزش این درس در کشور از مسؤولیت‌هایی است که معلمان و دیبان فاضل بر دوش خود احساس می‌کنند. این نکته را در نظر داشته باشیم که هرچه بتوانیم مخاطبانمان را بیشتر به ظرایف و دقایق معانی و مفاهیم موجود در عبارات و جملات راهنمایی کنیم و توانایی‌ها و نقاط قوت موجود در زبان وحی را به او گوشزد نماییم، بهتر می‌توانیم انگیزه‌های یادگیری را در او تقویت کنیم.

ج) في ظلال الأدعية - في رحاب نهج البلاغة

ساختارهای واژه‌های به کار رفته در متون و عبارات کتاب، می‌تواند این آموز را در فهم معانی ارزشمند موجود در کتب ادعیه و نیز نهج البلاغه یاری کند. و این نکته‌ای است که داش آموز باید بدان توجه کند. کلمات و عبارات زبان عربی فصیح‌همه از یک اصل منشعب شده‌اند و آن «[لسان عربی مبین](#)» و زبان قرآن کریم است.

چند نکته :

۱ آموزش زبان عربی در مدارس از اهداف و ویژگی‌های خاصی برخوردار است. اتخاذ سیاست تقویت قوه درک و فهم و اولویت دادن به متون دینی و نیز امتزاج و در هم تنیدگی زبان فارسی و عربی، ظریف کاری‌ها و دقت‌هایی را طلب می‌کند که برنامه‌ریزان و مؤلفان، می‌باشد آن را در نظر بگیرند. این نوع هدف‌گیری و این گونه نگاه به آموزش، موجب می‌شود که تمامی سیاست‌ها در راستای برنامه‌های فوق قرار بگیرد. تحقق اهداف فوق‌الذکر در کنار سیاست‌های نوین آموزشی و ایجاد جداییت و شیرینی در مسیر آموزش و زدودن بی‌علاقگی‌ها و رمیدن‌ها و ... از ساحت زبان وحی، مستلزم نگاهی چندجانبه به امر آموزش این درس است که امیدواریم به فضل الهی در تحقق اندکی از آن موفق بوده باشیم.

۲ توجه به متن و دریافت معنای صحیح از عبارت از اهداف اولیه آموزش زبان عربی است. این تعیین اولویت، مستلزم نگاهی جدی از سوی دیبان محترم و دست اندکاران امر آموزش درس عربی به این امر مهم است. مشارکت دانش آموز در امر ترجمه و تمرین و ممارست بر متن‌هایی خارج از کتاب درسی و تقویت هنر ترجمه، از مسؤولیت‌های اولیه دیبان محترم این درس است.

۳ در زمینه قواعد، تلاش کنیم که این مُضلل یکسونگری به آموزش زبان عربی و توجه و اهتمام صرف به قواعد – بدون توجه به کاربرد و تأثیر آن در جمله – را حل کنیم. با توجه به هدف آموزش درس عربی، به قواعدی در کتاب بسنده شده که از سویی برخوردار از کثرت استعمال و شیوع در ساختارهای مختلف جمله باشند و از سویی دیگر مؤثر در فهم معنا و دریافت مفهوم عبارات. از این رو مؤکداً درخواست می‌شود که از ذکر قواعد خارج از چارچوب کتاب درسی پرهیز کنیم و هم و تلاش خود را صرف تثبیت آموزش‌هایی کنیم که به نحوی در کتاب ذکر شده باشد. توجه به روش سهیم کردن دانش آموز در امر تعلیم، با بهره‌گیری از ترفندهای [الگوسازی](#) و [تکرار و تمرین](#) از

اموری است که به فضل الهی به آن توجه کافی مبذول خواهیم کرد. در قسمت‌های «**صیاغه**» که امر الگوسازی را بر عهده دارد، در کنار استفاده از گچ و تخته تلاش کنیم از چارت‌ها و کارت‌های آموزشی بهره بگیریم و مقداری از فعالیت و جنبش و تحرک خویش را در کنار استفاده از وسایل سنتی، صرف بهره بگیری از این گونه وسایل آموزشی بسازیم.

۴ شرط لازم برای یک معلم فاضل و کارآمد در تدریس زبان، مسلح شدن به قدرت بیان مطالب بدان زبان است. دانش آموز عملاً باید دریابد که زبان قرآن، زبانی است زنده و پویا، و کاملاً مناسب و قادر برای ادای مطالب گوناگون علمی و ادبی و هنری و سیاسی وغیره. اختصاص دقایقی از وقت کلاس، به طور متناوب به سؤال و جواب و گفتگو در مورد درس به این زبان، و آموزش طریقه یادگیری به دانش آموزان و ایجاد فضای مناسب برای اختصاص ساعت‌های فوق برنامه از سوی مسئولان مدرسه به آموزش طریقه مناظره و مباحثه در امور مختلف به زبان عربی می‌تواند در جذب مخاطبان به سوی زبان وحی تأثیر غیرقابل انکاری داشته باشد. در این رهگذر نبایست نگران وجود اغلات لغوی و یا دستوری و یا عدم رعایت اصول صحیح ساختارهای جمله در عبارات خود باشیم، زیرا هدف مهم نشان دادن امکان بهره بگیری از آموخته‌ها و استفاده از آنها برای رفع نیازها و تفاهم با دیگران است.

۵ توجه به رعایت تلفظ صحیح و درست خوانی از اموری است که نمی‌باشد نسبت به آن کم توجهی نشان داد. مقدمه بادگیری، درست خوانی و رعایت اصول روان‌خوانی است. بنابراین هر چند این امر به سبب بدیهی بودن آن، جزء اهداف و آموزش‌های درس عربی نیامده است، اما پر واضح است که همکاران محترم و دیگران دلسوز به این مهم به اندازه کافی توجه لازم مبذول خواهند کرد.

۶ سرانجام اینکه امر ارزشیابی مستمر و غیرمستمر را جذی بگیریم و توجه داشته باشیم که نوع نگاه ما در انتخاب سؤالات می‌تواند به آموزش دانش آموزان سمت و سوی مناسب دهد. توجه به فهم و درک عمیق از عبارات و نگاه کاربردی به آموزش‌های داده شده، می‌تواند در نوع برداشت مخاطبان و کیفیت آموزش آنان تأثیر بسزایی بگذارد. پرهیز از دادن عین عبارات و سؤالات کتاب و ایجاد تنوع در سؤالات و اهتمام به اهداف موردنظر کتاب در ارزشیابی‌ها می‌تواند در تعویل آموزش این درس بسیار مؤثر باشد. اما این تغییرات منطقی باشند و موجب دشواری سؤال نشود.

۷ صفحات «الصور الجمالية...، في رحاب...، وفي ظلال...» جزء صفحات اختیاری محسوب می‌شود. بنابراین تدریس آن بستگی به وقت کلاس و نظر دیگر محترم دارد.

در بیان به امید موقیت برای همه دست‌اندرکاران آموزش زبان قرآن وحی، از خداوند منان خواهیم که ما را در مسیر تحول بخشیدن به آموزش زبان برگزیده اش باری کند و توفیق دهد که این زبان را برای مخاطبان خود، شیرین و جذاب نماییم و آن را به جایگاه والا و شایسته‌ای که بایسته آن است، برسانیم. بمنه و توفیقه.

گروه عربی دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری

إِلَهِي إِلَهِي فَقِيرٌ أَتَاكَ.

إِلَهِي

﴿ وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً، إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَابُ ﴾

﴿ رَزَّيْتَنَا وَآتَيْنَا مَا وَعَدْنَا عَلَى رُسُلِكَ... ﴾

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا ﴾

اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَبَصَرًا وَفَهْمًا وَعِلْمًا .

اللَّهُمَّ أَنْطِقْنِي بِالْهُدَى وَأَهْمِنِي التَّقْوَى وَوَقْفِنِي لِلَّتِي هِيَ أَرْكَى .

إِلَهِي إِنْ كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَاهِلٍ لِرَحْمَتِكَ فَأَنْتَ أَهْلُ أَنْ تَجُودَ عَلَيَّ بِفَضْلِ سَعْيِكَ .

﴿ وَاللَّهُ يَعْدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا ﴾

دَعْ: الأمر من وَدَعْ : أُرْكَ

تَلْقَى: المضارع من تَلَقَّى : تَنْظَرُ

تَهْوِي : تُحْبَ

هَبْ: الأمر من وَهَبْ : أَعْطِ

أَرْكَى : أَفْضَل

لِقَاكَ هَوَايَ رِضاكَ مُنَايَ فَهَبْ لِي لِقاكَ وَهَبْ لِي رِضاكَ

إِلَهِي

حَوْلَ النَّصْر

١ إِنَّا نَسْأَلُ عَنْكَ أَخْرَى لِلنَّصْرِ عَلَى حَسَبِ ذَوِّ الْقِبَلَةِ :

رِضَاكَ مُنْيَايِ ٢ إِلَهَمُ التَّقْوَىٰ ٣ إِلَهِي وَفَقْنِي لِمَا تُحِبُّ

٤ إِمَلاً الْقَرَاعَ بِالْكَلْمَةِ الْمُنْاسِبَةِ :

(فُلُونِا، تَسَفَّضَلَ، يَتَفَضَّلَ، رِضَاكَ، رِضَايِ، لِقَاءَكَ، مَغْفِرَةً)

١ إِلَهِي إِنْ كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَأْهِلٍ لِرِحْمَتِكَ فَأَنْتَ أَهْلُ أَنْ ... عَلَيَّ

٢ إِلَهِي هَبْ لِي ... و ... فَإِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَابُ.

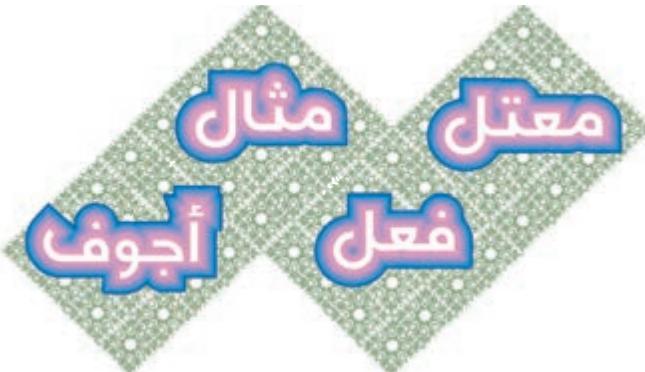
٣ إِنَّ اللَّهَ يَعِدُنَا ... مِنْهُ.

٤ اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي ... إِيمَانًا وَعِلْمًا .

٥ لِلتَّعْرِيفِ :

خدایا، محبّت را در قلب من قرار ده.

پروردگارا، آنچه را که به صالحان وعده داده ای به من عطا کن.



مقدّمه

ریشه یا ماده بسیاری از فعل‌ها از سه حرف تشکیل شده است؛ مانند: **قَرَأَ**، **يَكْتُبُ** (كتب)، **فَرَحَ** (فرح)، **إِكْتَسَبَ** (كسب)، **إِسْتَخْرَجَ** (خرج). هرگاه ماده فعل دارای یکی از حروف «**ا - و - ي**» باشد گاهی حالت پیش می‌آید که تلفظ کلمه در زبان عربی یا دشوار می‌گردد و یا غیر ممکن. از این روزن و الگوهایی در مورد این گونه فعل‌ها ایجاد می‌شود که با وزن‌هایی که می‌شناسیم همانگی ظاهری ندارد.

با وزن افعالی مانند: **كَتَبَ**، **يَجْلِسُ**، **أُشْكُرُ** آشنا هستیم اینک به نمونه‌های

ذیل توجه کنیم :

قالَ - يَبِعُ - أَذْعُ

آیا این دو نمونه از وزن و آهنگ و موسیقی یکسانی برخوردار هستند؟ در زبان عربی آهنگ و موسیقی متوازن در میان حروف کلمات اهمیت فراوانی دارد. از این رو هرگاه خللی در این توازن ایجاد شود، تغییراتی را در کلمه ایجاد می‌کند.

در این درس و درس آینده می‌خواهیم با این گونه افعال که «**مُعْتَلٌ**» نامیده می‌شوند آشنا شویم.

* فایده آموختن فعل مُعَتَّلٌ

فعل یکی از ارکان اصلی جمله است. کمتر عبارت و جمله‌ای پیدا می‌شود که در آن فعلی به کار نرفته باشد. فعل‌های مُعَتَّلٌ در زبان عربی کاربرد زیادی دارند.

حال چگونه این درس را بیاموزیم؟



به الگوی زیر توجه کنیم :

فعل مُعَتَّلٌ مثال

يَهُبْ

وَهَبْ

يَعِدْ

وَعَدْ

چه تغییری در فعل مضارع مشاهده می‌کنیم؟
اکنون مطابق الگوی فوق، جای خالی را پر کنیم :

...

وَدَعْ

...

وَصَلَ

صیغه‌های مختلف ماضی و مضارع فعل‌های فوق را در کلاس تمرین کنیم.

برای ساختن فعل امر مخاطب چه کارهایی انجام می‌دادیم؟

و اماً فعل‌های معتل مثال:

... امر مخاطب

تَعِدْيَنَ

... امر مخاطب

تَعِدَانِ

... امر مخاطب

تَعِدْنَ

... امر مخاطب

تَعِدُ

... امر مخاطب

تَعِدَانِ

... امر مخاطب

تَعِدُونَ

حال از فعل‌های دیگر صیغه‌های امر مخاطب را تمرین کنیم.

فعل معتلّ أجوف

به آهنگ و موسیقی کلمات ذیل توجه کنیم :

قالَ ، باعَ ، كانَ ، سارَ ، فازَ ، دارَ ، تابَ ، ذاقَ ، جاءَ

این کلمات فعل معتلّ أجوف هستند، اما صیغه‌های چهارده کاهه‌آنها چگونه ساخته می‌شود؟
به دو الگوی زیر توجه کنیم :

باعَ جمع مؤنث بِعْنَ^۲

قالَ جمع مؤنث قُلْنَ^۱

سِرْنَ سارَ

عَدْنَ عادَ

در صیغه جمع مؤنث چه حرفی حذف شده است؟
اکنون با استفاده از الگوی فوق، جاهای خالی را پر کنیم :

... عاشَ

فازَ

زادَ

ذاقَ



١ إملاؤ الفراغ بالفعل الماضي :

* أنتَ (سار) * هيَ (عاد) * أنا (باع)

٢ عَرَبُ الأفعال التالية :

گفتم - رستگار شدیم - حرکت کردند - گفتید

۱ و ۲ - تمام صیغه‌های مخاطب و متکلم بر وزن همین صیغه آخر هستند و همین گونه صرف می‌شوند.

٣ إِمْلَأُ الْفَرَاغِ بِالضَّمِيرِ الْمُنَاسِبِ :

- ... عُذْنَ .
- ... تَابَا .
- ... بِعْتُمْ .
- ... سَارُوا .
- ... قُلْتُمَا .



فعل های مضارع صیغه های فوق، چگونه ساخته می شوند؟

به الگوی زیر توجه کنیم :

١ قالُ يَقُولُ سَارَ يَسِيرُ

عادَ يَعُودُ باعَ يَبْيَعُ

فعل های مضارع گروه ۱ و ۲ چگونه ساخته شدند؟

به جای حرف الف چه حرفی جانشین شده است؟

آیا می توانید علت آمدن «واو» (در گروه ۱) و «باء» (در گروه ۲) را حدس بزنید؟

اکنون طبق الگوی فوق، جاهای خالی را پر کنیم :

عاش —

تاب —

لاق —

عاد —



إِمْلَأُ الْفَرَاغَ بِالْفَعْلِ الْمُضَارِعِ :

هيَ ... (جالَ —) هُمْ ... (باعَ —)

هُمْ ... (لاقَ —) هُما ... (قالَ —)

اکنون به الگوی زیر توجه کنیم :

۱	يَقُولُ للغائبات	يَتَلَقَّنَ للغائبات
۲	يَبْيَعُ للغائبات	يَعْدُ للغائبات

✓ در صیغه های جمع مؤنث چه حرفی حذف شده است؟

✓ آیا شباهت و تفاوتی میان گروه ۱ و ۲ ملاحظه می کنیم؟

✓ آیا می توانید بگویید صیغه «جمع مؤنث مخاطب» (الْمُخَاطَبَات) فعل های فوق چه می شود؟

برای ساختن و به کار بردن فعل امر از فعل های اجوف به الگوی زیر توجه کنیم :

سِر	تَسِيرُ	قُل	تَقُولُ
بَغْ	تَبْيَعُ	عُذْ	تَعُودُ
...	تَعِيشُ	...	تَكُونُ
...	تَزَيَّدُ	...	تَفْرُزُ

اکنون طبق الگوی فوق، جاهای خالی را پر کنیم :

اما صيغه‌های دیگر فعل امر:
به الگوی زیر توجه کنیم:

سیری

سِر

سیرا

سِیرا

سُرْنَ

سِيروا

قُولي

قُولا

قُلنَ

قُل

قُولا

قُولوا

حال طبق الگوی فوق، جاهای خالی را پر کنیم:

...

بُعْ

...

...

...

...

...

عُد

...

...

...

...

با فعل‌های دیگر نیز، فعل امر بسازیم و به صورت مسابقه و پرسش و پاسخ، تمرین و تکرار کنیم تا صيغه‌های مختلف ملکه ذهن ما شود.

مكالمات

1 به الگوی ذیل توجه کنیم:

لَمْ + يَقُولُ ← لَمْ يَقُلُ

اکنون مطابق الگوی فوق، جاهای خالی را پر کنیم:

لَمْ + يَعُودُ ...

لَمْ + تَفْوزُ ...

لَمْ + تُسْبِبُ ...

بنابراین فعل‌های **اجوف** بدون ضمیر بارز، هرگاه **مزروم** شوند، حرف عله آنها ... می‌شود.

فعل‌هایی مانند «**خاف** - **يَخافُ**» که مضارع آنها دارای «الف» است، درامر و مضارع مجزوم،

فاء الفعل آنها **مفتوح** می‌باشد: **حَفَ** - **لَمْ يَحَفَ**



لِلتَّطْبِيقِ

اقرأ النص التالي ثم أجب عما يلي :

سَأَلَ أَحَدُ الْأَمْرَاءِ حُكَمَاءَ بِلَادِهِ عَنْ أَخْطَرِ

الْأَمْرَاضِ وَ طَلَبَ مِنْهُمْ أَنْ يَصْفِوَا لَهُ دَوَاءً مُفِيدًا لِسَفَاهِيهِ. فَدَارَ الْكَلَامُ

بِيَنَهُمْ، ثُمَّ قَالُوا : أَخْطَرُ الْأَمْرَاضِ هُوَ الْجَهْلُ وَ دَوَاؤُهُ الْجِبْرُ وَ الْقَلْمُ، فَيَقْدِرُ

الْإِنْسَانُ بِيَهَا أَنْ يَكْتُبَ وَ يَعْلَمَ وَ يَصِلَ إِلَى أَهْدَافِهِ، فَفَوْزٌ فِي حَيَاةِهِ.

١ عَيْنُ الْأَفْعَالِ الْمُعْتَلَةِ وَ اذْكُرُ مَعْنَاهَا.

٢ مَا هُوَ أَخْطَرُ الْأَمْرَاضِ لِلْإِنْسَانِ وَ مَا هُوَ دَوَاؤُهُ؟



إِمَالُ الْقَرَاغِ :

﴿... لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً﴾ ١ (الأمر للمخاطب من وهبـ)

﴿إِنَّ الْأَرْضَ ... هَا عَبَادِي الصَّالِحُونَ﴾ ٢ (المضارع للغائب من ورثـ)

(يحاف) ٣ ﴿إِنِّي ... اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾

﴿الْمَجْزُومُ بِـ «لَا» مِنْ خَافَـ﴾ ٤ (المجزوم بـ «لا» من خافـ)

﴿... عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ السُّوَابُ الرَّحِيمُ﴾ ٥ (الأمر للمخاطب من تابـ)



۱ به ویژگی فعل از قبیل : زمان، صیغه، لازم و متعددی
بودن توجه کنیم.

۲ پاره‌ای از افعال با حروف جز خاصی به کار می‌روند. باید
توجه کنیم که گاهی به ترجمه این حروف نیازی نیست؛
مانند : عَرَمَ عَلَى : تصمیم گرفت، بَحَثَ عَنْ : جستجو
کرد، شَعَرَ بِ : احساس کرد، أَحَدَ بِ : گرفت

متن زیر را بخوانیم و ترجمه کنیم :

تربيه الأطفال

الإسلام يهتم بالتربيه التي تقوم على أساس احترام شخصيه الأطفال من
البنين والبنات على حد سواء.

كان النبي (ص) دائم التأكيد على ذلك ولا يدع التأكيد على احترام
الصغار ذات يوم كان رجل جالساً عند النبي (ص). وبعد لحظات جاء ابنه
الصغير وسلم على النبي (ص) ثم راح نحو والده، فقبله الوالد وأجلسه عنده.
فرح رسول الله (ص) من عمله. وبعد قليل جاءت بنته وسلمت على النبي (ص) ثم
راح نحو والدها. أما الوالد فلم يقبلاها ولم يجلسها عنده. إنزعج رسول الله (ص)
من فعله وقال : لم تفرق بين أطفالك؟! شعر الرجل بالنندم، فجاء وأخذ بيدها وقبلها
وأجلسها عنده.

نحو و بлагت

فایده علم نحو، کمک به دریافت معنای صحیح عبارات است. از این رو عالمان و نزد گان ادب در اوایل ظهور اسلام، قائل به تفکیک مسائل نحوی از بlagت نبودند. اما با گذشت زمان، اهداف این دو از یکدیگر چندان فاصله گرفت که گویی «نحو» می‌باشد در وادی « فعل و فاعل و مبتدا و خبر...» سیر کند و بlagت در معنای عبارات و جمال و زیبایی آنها. در این صفحات برآئیم که میان آموخته‌های «نحو»ی خود با مسائل بlagت ارتباطی برقرار کنیم؛ باشد که از این رهگذر و با این نگاه دوباره به متون ادبی، روح و روان تازه‌ای بگیریم. إن شاء الله

اعجاز قرآن

«نظم قرآن» یعنی آن که هر واژه بنا به علّتی در جای خود آمده، تقدیم مفعول بر فاعل، تأکید جمله و... هر کدام علت و سببی دارد.

اگر معجزه موسی (ع) ازدها شدن عصای او و معجزه عیسی مسیح (ع) زنده کردن مردگان و شفای بیماران بود، معجزه پیامبر اسلام «کتاب» بود. کتابی که برای «خواندن» نازل شد و مهمترین اعجاز آن فصاحت و بlagت و نظم موجود در آیات و کلماتش بود.

اعجاز قرآن در نظم آن نهفته است.

برای یافتن اعجاز قرآن می‌باشد از «نحو» و «بلاغت» مدد جست. کلمات به کار رفته در آیات قرآنی و جایگاه آنها در جمله، هر یک در بی اثبات معنای خاص هستند. به گونه‌ای که جا کردن یا تغییر دادن آنها با کلمات دیگر، معنای عبارت را تغییر می‌دهد و گاهی دگرگون می‌سازد. به عبارت دیگر، هنگام قرائت آیات قرآنی می‌باشد دائمًا در صدد یافتن پاسخی برای این سؤال باشیم که مثلاً چرا این واژه در اینجا به شکل اسم آمده و نه فعل؟ چرا جمله اسمیه و نه فعلیه؟ چرا این حرف عطف و نه دیگری؟ چرا معرفه و نه نکره؟ و...

این چنین است که نظم قرآن در عالی‌ترین شکل خود ساماندهی شده، آن گونه که در طول قرن‌ها با وجود دعوت عام از همه فصحا و بلغا و خطیبان ماهر به آوردن حتی یک سوره همانند آیات قرآنی، کسی نتوانسته با آن هماورده کند.



اقرأ الدعاء التالي و ترجمة :

إلهي، إن حَرَّمتني فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْزُقُنِي؟ وَ إِنْ
خَدَّلَتْنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُنِي؟ إلهي أَعُوذُ بِكَ مِنْ
غَضِبِكَ وَ حُلُولِ سَخَطِكَ . إلهي إِنْ كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَأْهِلٍ
لِرَحْمَتِكَ فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَيَّ بِفَضْلِ سَعْتِكَ.

«المناجاة الشّعبانية»

* * *

حُلُول : حلول کردن، نازل شدن

خَدَّلَ : باری نکرد، خوار ساخت

سَخَط : خشم

سَعَة : توانگری

مُسْتَأْهِل : شایسته

شمس العدالة

– أَسْمَعْتُ أَنَّ خَلِيلَةَ الْمُسْلِمِينَ يَأْتِي إِلَى مَدِينَةِ الْأَنْبَارِ؟

مدينة الأنبار

– نَعَمْ. وَسَنَسْتَقْبِلُهُ بِحَفَاوةٍ.

– يَحِبُّ أَنْ لَا نَسْمَحَ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ أَنْ يَأْتُوا إِلَى الْاسْتِقبَالِ.
– سَوْفَ نَسْتَقْبِلُهُ كَمَا كُنَّا نَسْتَقْبِلُ

مُلُوكَ الْسَّاسَاتِيَّنَ فِي الْمَاضِيِّ.

– حَسَنٌ.

في اليوم الموعود

جاءَ الْأَمِيرُ.

جاءَ الْأَمِيرُ.

حيثَنِدَ نَرَلِ الرَاكِبُونَ مِنْ مَرَاكِبِهِمْ لَا سُتِّيقَالِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَقَامُوا بِتَبَجِيلِهِ كَعَادِهِمْ فِي اسْتِقبَالِ
الْمُلُوكِ...





١ انتَخِبْ عنواناً آخَرَ للنصّ (على حسب ذوقك) :

تعظيمُ الأَمْرَاءِ

إِسْتِقْبَالُ الْخَلِيفَةِ

خَلِيفَةُ الْحَقِّ

٢ عَيْنُ الصَّحِيحَ عَلَى حَسْبِ النَّصِّ :

١ خَرَجَ الْأَغْنِيَاءُ وَالْفَقَرَاءُ إِلَى بَابِ الْمَدِينَةِ لَا سُتْقِبَالِيُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ.

٢ تَعَجَّبَ الْإِمَامُ (ع) عِنْدَمَا نَزَّلَ الرَّاكِبُونَ مِنْ مَرَاكِبِهِمْ لِتَبْجِيلِهِ.

٣ إِجْعَلْ فِي الْفَرَاغِ الْكَلْمَةُ الْمُنَاسِبَةُ :

١ الْأَغْنِيَاءُ لَمْ يَسْمَحُوا لِلْفَقَرَاءِ أَنْ إِلَى الْإِسْتِقْبَالِ.

٢ إِسْتَقْبَلُوا الْإِمَامَ (ع) كَمَا الْمُلُوكَ.



این درس را برای چه می آموزیم؟

در درس قبل آموختیم که حروف عله‌گاهی اولین حرف اصلی فعل است ([مثال](#)) و گاهی حرف وسط آن ([اجوف](#)).

اکنون باید بدانیم آخرین حرف اصلی فعل نیز گاهی از حروف عله‌می باشد ([ناقص](#)), و این امر نیز باعث می شود وزن و آهنگ جدیدی برای فعل ایجاد شود. صیغه‌هایی از قبیل : [یدعو](#), [اعف](#), [لم بهد](#) و ... از این قبیل افعال هستند.

فعل معتل ناقص

به وزن و موسیقی فعل‌های معتل ناقص زیر توجه کنیم :

- | | |
|--|---|
| — هَذَى (هدایت کرد) | — دَعَا (دعا کرد، فراخواند) |
| — رَجَى (امید داشت، تقاضا کرد) | — رَجَا (رجایت کرد) |
| — مَشَى (راه رفت) | — تَلَّا (تلاؤت کرد) |
| — جَرَى (جاری شد، جریان یافت) | — عَفَا (عفو کرد) |

به الگوهای زیر توجه کنیم :

هَدْث	هَدْي	دَعْث	دَعَا
هَدْتَا	هَدْيَا	دَعْتَا	دَعْوَا
هَدَيْنَ ^(۱)	هَدْوَا	دَعْوَنَ ^(۱)	دَعْوَا

«الف» در آخر فعل های
ناقص همیشه قلب شده
یا تبدیل یافته «واو» یا
«باء» است.

اگر حرف عله در ماضی
به شکل «الف» نوشته
شود، در تثنیه مذکور
و... به «واو» تبدیل
می شود.

اگر حرف عله در
ماضی به شکل «ی»
نوشته شده باشد، در
تثنیه مذکور و... به «باء»
تبدیل می شود.

آیا می توانیم در صیغه های فوق ضمایر را پیدا کنیم؟
کدام یک از سه حرف فعل های «دعا» و «هدی» در
صیغه های مختلف تغییر کرده است؟



حال مطابق الگوهای فوق، جاهای خالی را پر کنیم :

...	←	رَمَى	←	تَلَا
...
...



إِمَالُ الْفَرَاغِ بِالضَّمِيرِ الْمُنَاسِبِ :

— رَمَوا . — هَدَيْتُمْ .

— تَلَوْنَ . — دَعَوْنَا .

إِمَالُ الْفَرَاغِ بِالصَّيْغَةِ الْمُنَاسِبَةِ :

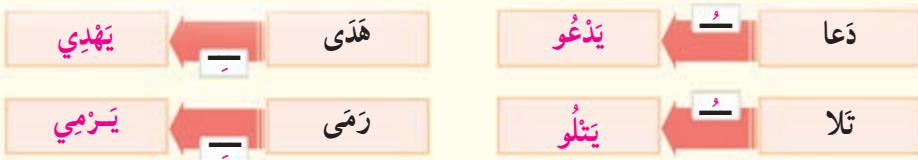
— هُم (تَلَا) — أَنْتِ (دُعَا)

— أَنْتَمِ (رَمَى) — نَحْنُ (هَدَى)

۱- تمام صیغه های مخاطب و متکلم بر وزن همین صیغه اخیر هستند و همین گونه صرف می شوند.



به الگوی زیر توجه کنیم :



آیا با وزن و آهنگ فعل‌های مضارع فوق آشنا هستیم؟
مطابق الگوی فوق، فعل‌های ماضی آغاز درس را به مضارع تبدیل کنیم.



اکنون به الگوی زیر توجه کنیم :



حال طبق الگوی فوق، جاهای خالی را با فعل مضارع مناسب پُر کنیم :



١ ترجم الأفعال التالية :

— يَمْسُونَ، يَرْجُو، يَهْدُونَ، يَرْمِينَ

٢ عين الصَّحِيحَ والخطأ :

- | | | |
|---------------------|--------------------|--------------------|
| — هما تَلَوْنَ. | — هنَّ يَتَلَوْنَ. | — هما يَهْدِيَانِ. |
| — هنَّ هَدَيْتُنَّ. | — هيَ يَرْمِيَ. | — هم يَرْمِينَ. |



اكنون به آهنگ و وزن صيغه‌های مخاطب فعل‌های ناقص توجه کنیم :

تَهْدِيَنَ	↔	تَهْدِي	↔	تَدْعِيَنَ	↔	تَدْعُو
تَهْدِيَانِ	↔	تَهْدِيَانِ	↔	تَدْعُواَنِ	↔	تَدْعُواَنِ
تَهْدِيَنَ	↔	تَهْدُونَ	↔	تَذْعُونَ	↔	تَذْعُونَ

فعل‌های فوق را چند بار بخوانیم و تکرار کنیم .



اكنون مطابق الگوی فوق، صيغه‌های مخاطب فعل‌های زیر را صرف کنیم :

...	ترْمِي	...	تَشْلُو
...
...



عرب العبارات التالية :

— آیا خدایت را با اخلاص می خوانی؟ — شما قرآن را تلاوت می کنید.
— آنان به خدای خود امید دارند. — مؤمنان، گمراهن را هدایت می کنند.



آیا طریقہ ساخت و به کارگیری فعل‌های امر، را به خاطر می آورید؟
برای یادآوری بیشتر، ساخت فعل‌های امر صیغه‌های «نصرُ ، فتحَ ،
جلسَ» را با هم در کلاس تمرین کنیم .

✓ چرا در آغاز صیغه‌های امر فوق، از همزه استفاده کردیم؟

✓ حرکت همزه اول فعل امر، چگونه است؟

✓ آخر صیغه‌های امر چه تغییراتی کرده است؟



اکنون به الگوی ذیل توجه کنیم :

إهْدِ

تَهْدِي

أُدْعُ

تَدْعُو

با الگو برداری از نمونه فوق، جاهای خالی را پر کنیم :



...

تَمْسِي

...

تَرْزِي

...

تَقْضِي

تَثْلُو

...

تَرْبُجُو

...

تَغْفُلُ

صیغه‌های مختلف فعل امر افعال خوانده شده را بسازیم و ترجمه کنیم.

نکته‌ها

۱ به الگوی زیر توجه کنیم :

لَمْ + يَهْدِي لَمْ يَهْدِ لَمْ يَدْعُو

اکنون مطابق الگوی فوق، جاهای خالی را پر کنیم :

لَمْ + تَمْشِي ...

لَمْ + شَلُو ...

بنابراین :

فعل‌های ناقص بدون ضمیر بارز، هرگاه مجروم شوند، حرف عله از آخر آنها... می‌شود.

۲ با دو گروه از فعل‌های ناقص آشنا شدیم :

دَعَا - يَدْعُو هَدَى - يَهْدِي

دانستیم که تفاوت‌های ظاهری موجود میان این دو گروه، در نحوه صرف افعال ماضی و مضارع و امر تأثیراتی برجای می‌نهد، اکنون می‌خواهیم با گروه سوم از فعل‌های ناقص آشنا شویم :

رَضِيَ - يَرْضَى نَسِيَ - يَحْسَنَى حَشِيَ - يَحْسَنَى

حال به الگوی زیر توجه کنیم :

رَضُوا لِلْغَائِبِينَ رَضِيَ

اکنون با توجه به الگوی فوق، جای خالی را پر کنیم :

نَسِيَ

حَشِيَ

حال صیغه‌های مضارع سه فعل فوق را صرف کنیم؛ توجه داشته باشیم که حرکت عین الفعل در این گروه از فعل‌های مضارع، مفتوح است (يَحْسُنُونَ، يَحْسَنُينَ، تَحْسُنُونَ)

للتَّطْبِيقِ

اقرأ النص التالي ثم أجب عن الأسئلة :

مَرِضَ رَجُلٌ عَجُوزٌ وَعَجِزَ أَنْ يَمْسِيْ عَلَى رِجْلِهِ.
فَسَعَى ابْنُهُ أَنْ يَتَخَلَّصَ مِنْ وَالِدِهِ. ذَاتَ يَوْمٍ حَمَلَهُ عَلَى ظَهِيرَهِ
لِيَدْعُهُ خَارِجَ الْمَدِينَةِ. إِسْتَسْلَمَ الْأَبُ الْمُسْكِنُ وَلَمْ يَنْهِ ولَدَهُ
إِلَّا نَهَى لِمَ يَرْجُ هَدَايَتِهِ. وَفِي الطَّرِيقِ شَعَرَ الْابْنُ بِالْتَّعَبِ؛ فَتَوَقَّفَ
فِرْبَ شَجَرَةٍ لِلَا سَرَاحَةِ. حِينَئِذٍ نَظَرَ الْوَالِدُ إِلَى الشَّجَرَةِ ثُمَّ
تَلَاهُ هَذِهِ الْعِبَارَةُ الشَّرِيفَةُ : «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ». سَأَلَ

الْوَالِدُ : ما بكَ؟! قَالَ الْعَجُوزُ : لَا أَسْئِي حَكَايَتِي مَعَ وَالِدِي. حَمَلْتُ وَالِدِي الَّذِي لَمْ يُشْفَ
مِنْ مَرِضِهِ، إِلَى خَارِجِ الْمَدِينَةِ وَأَلْقَيْتُهُ إِلَى زَاوِيَّةٍ وَتَرَكْتُهُ. وَأَنَا الْآنَ أُلْقَى جَزَاءَ عَمَلِي.
سَمِعَ الْوَلُدُ فَخَسِيَّ مِنْ عَاقِبَةِ أَمْرِهِ فَوَقَعَ عَلَى قَدَمِي وَالِدِهِ وَقَالَ : أَبَنَاهُ، عَفُواً، إِرْضِ
عَنِّي. أُعْفُ حَطَبِيَّتِي. أُدْعُ رَبَّكَ أَنْ يَعْفُوْ ذَنْبِي الْعَظِيمِ.

* * *

١ عَيْنِ الْأَفْعَالِ الْمُعَتَلَّةِ فِي النَّصِّ .

٢ هَلْ تَابَ الْوَلُدُ مِنْ ذَنبِهِ؟

٣ إِجْعَلْ عَنْوَانًا مُنَاسِبًا لِلْقَصَّةِ .

الثمين الثاني

إملاء الفراغ بالصيغة المناسبة :

- ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ ... عَلَى الْأَرْضِ هُؤُنَآ﴾ (المضارع من **مشى** —)
﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ ... أَنْفُسَكُم﴾ (المضارع من **نبي** —)
(الأمر من **شفى**)
(الأمر من **تفضي**)
اللَّهُمَّ ... كُلَّ مَرِيضٍ.
اللَّهُمَّ ... دَيْنَ كُلَّ مَدِينٍ.

الثمين الثالث

عين الصحيح في الإعراب والتحليل الصّرفي للكلمات التالية :

﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ﴾

يرث :

الف) فعل مضارع، معتلٌ و ناقصٌ، متعدٍ / فعلٌ مرفوعٌ و فاعله «عباد»
والجملة فعليةٌ و خبر إنَّ □

ب) فعل مضارع، معتلٌ و مثال، مبنيٌ للمعلوم / فعل و فاعله «عباد»
والجملة فعليةٌ و خبر إنَّ و مرفوع محلًا □

عباد :

الف) اسم، مفرد، مشتق و صفة مشبهة، معّرف بالإضافة / فاعل و مرفوع □

ب) اسم، جمع تكسير ومفرد «عبد»، معرب، منصرف / فاعل و مرفوع □

الصالحون :

الف) اسم، جمع سالم للمذكر، معرب، منصرف / نعت و مرفوع بالواو □

ب) اسم، مشتق واسم فاعل، معّرف بأـلـ / نعت و مرفوع بالنون □



۱ پاره‌ای افعال در زبان عربی دو مفعول می‌گیرند : رَزْق، زاد،
اعطَى، جَعَل و.... .

هنگام ترجمه به فارسی دقت کنیم که معمولاً یکی از دو مفعول با علامت
«را» و دیگری بدون علامت و یا همراه حرف متّم می‌آید :

إِلَهِي ارْزُقْنِي الصَّبِرَ الْجَمِيلِ . = ای خدای من به من صبر جمیل را روزی ده .
جَعَلْتُكَ أَمِينًا عَلَى أَسْرَارِي . = تو را بر اسرار خویش امین قرار دادم .

۲ مفعولٍ بِه در زبان عربی، گاهی در ترجمة فارسی، همراه حرف اضافه به کار

می‌رود :

بَلَغْتُ الْمِنْزَلَ = به خانه رسیدم . أَجَابَهُ = به او پاسخ داد .

جَاهَدُ الْمُشْرِكِينَ = با مشرکان جهاد کن ! نَالَ غَايَتَهُ = به هدف خود رسید .

سَأَلْتُ الْمُعْلَمَ = از معلم پرسیدم . جَاءَهُ = نزد او آمد .

اقرأ النص التالي و ترجمة إلى الفارسية :

تَظَهَرَ ظَاهِرَةً «قوس قُرْحَ» مع ألوانِها الجميلة في الأَيَّامِ الْمَاطِرَةِ . وَهَذِهِ الْأَلْوَانُ تَجْعَلُ السَّمَاءَ خَلَابَةً . وَلَكِنْ هَذَا الْأَمْرُ كَانَ سَبِيلًا فِي سَجْنِ أَحَدِ الْعُلَمَاءِ الرَّوْمِ فِي الْقُرُونِ الْمَاضِيَّةِ . كَانَ الرَّوْمِيُّونَ يَعْتَقِدُونَ أَنَّ قَوْسَ قُرْحَ عَذَابٌ مِنْ عَنْدِ اللَّهِ لِعِقَابِ النَّاسِ . وَلَكِنَّ هَذَا الْعَالَمَ كَانَ قَدْ اعْتَقَدَ بِمَا كَتَبَهُ الْعَالَمُ الْمُسْلِمُ قُطْبُ الدِّينِ الشِّيرازِيُّ الَّذِي هُوَ أَوْلُ مَنْ أَجَابَ السَّائِلِيْنَ عَنْ أَسْرَارِ هَذِهِ الظَّاهِرَةِ حِينَ اكْتَشَفَ أَنَّ قَوْسَ قُرْحَ يَحْدُثُ بِسَبِيلِ انْكِسَارِ ضَوءِ الشَّمْسِ فِي قَطَرَاتِ المَاءِ الصَّغِيرَةِ الْمُوجَوَّدةِ فِي الْجَوَّ عَنْدَ ثُرُولِ الْأَمْطَارِ . فَحَكَمَ الرَّوْمِيُّونَ عَلَى عَالَمِهِمْ بِالسَّجْنِ مَدَى الْحَيَاةِ . فَلَمَّا مَاتَ، أَخْرَقُوا جُثَثَهُ . فِي تِلْكَ الْفَتَرَةِ كَانَ الْمُسْلِمُونَ قَدْ بَلَغُوا مَنْزَلَةً رَفِيعَةً فِي الْعِلُومِ وَرَفَعُوا رَايَةَ التَّوْحِيدِ بِيَدِهِ وَمَشَعِلَ الْهَدَايَةِ بِالْأُخْرَى .

دو رکن اساسی جمله «مسند» و «مسند إلیه» هستند.
«مسند» می‌تواند به صورت « فعل» و یا «اسم» بیاید.

فعل مقید به یکی از زمان‌های سه‌گانه است (گذشته، حال، آینده). متکلم هنگامی که در جمله خود از فعل استفاده می‌کند، در حقیقت جمله خود را محدود و مقید ساخته است و آن را از عمومیت و شمول زمانی بر کثار داشته است. اما اسم از این ویژگی خالی است. از این رو زمانی که متکلم به جای «فعل» از «اسم» برای افاده مقصود خود بهره می‌گیرد، در حقیقت به دنبال ثبیت معنای مورد نظر در ذهن مخاطب و خارج کردن آن از محدوده زمان است. به آیات ذیل توجه کنیم

سپس آنها را باهم مقایسه نماییم :

بلاغت یعنی «مفهوم نحو».
فاعل و مفعول و مبتدا و خبر
ظاهر «نحو» است، اما علت به
کارگری آنها و دلیل استفاده از
آنها در جای خاص و... همان
«مفهوم نحو» است.

﴿إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الدُّنُوبَ جَمِيعًا﴾ ۱

﴿وَاللَّهُ يَرِزُقُ مَن يَشَاءُ بَغْيِ حِسَابٍ﴾ ۲

﴿إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ ۳

﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ﴾ ۴

با ترجمه تحتاللفظ نمی‌توان
همه زیبایی‌ها و معانی موجود
در یک عبارت را دریافت.

در آیه اول صفت غفران برای خداوند مورد تأکید قرار گرفته است و همین طور صفت رزاقیت در آیه دوم، اما این دو صفت در آیه سوم و چهارم ثبوت و استقرار و تأکید بیشتری دارد، آیا می‌دانید چرا؟

* * *

در آیات ذیل مشخص کنید کدام آیه مفهوم مورد نظر خود را با تأکید بیشتری بیان کرده است :

﴿وَ[اللَّهُ] خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ﴾

﴿أَلَّهُ خَالقُ كُلَّ شَيْءٍ﴾ ۱

﴿إِنَّ ذَلِكَ لَمُحِيطٍ بِالْمَوَى﴾

﴿وَاللَّهُ يُحِيطٌ بِوُعْدِهِ﴾ ۲

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ﴾ ۳



اقرأ النص التالي و ترجمته :

سُئِلَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ (ع) عَنِ الْخَيْرِ؛ مَا هُوَ؟ فَقَالَ :
لِيَسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكُ وَوَلْدُكُ، وَلَكِنَّ الْخَيْرَ
أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكُ وَأَنْ يَعْظُمَ حَلْمُكُ وَأَنْ تُبَاهِي النَّاسَ
بِعِبَادَةِ رَبِّكَ ! فَإِنْ أَحْسَنْتَ، حَمِدَتَ اللَّهَ وَإِنْ أَسَأْتَ،
اسْتَغْفَرَتَ اللَّهَ . وَلَا خَيْرَ فِي الدِّنِيَا إِلَّا لِرَجُلِيْنِ : رَجُلٌ
أَذْنَبَ ذُنُوبًاً فَهُوَ يَتَدَارَكُهَا بِالتَّوْبَةِ، وَرَجُلٌ يُسَارِعُ فِي
الْخِيرَاتِ.

«حكمة ٩٤»

تَدَارَكَ : جبران كرد
رَجُلٌ : مرد، فرد، انسان
ولد : فرزند، فرزندان

﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا...﴾

نَزَّلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا لِهِدَايَةِ الْإِنْسَانِ ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتَّيْ هِيَ أَقْوَمُ﴾ فَالْقُرْآنُ يُخَاطِبُ جَمِيعَ أَبْنَاءِ الْبَشَرِ بِتَقَافِعِهِمُ الْمُخْتَلِفَةِ عَلَى مَرْءَةِ الْعُصُورِ. فِلَهَا تَرَى أَسَالِبَ دَعَوَتِهِ يَخْتَلِفُ بَعْضُهَا عَنْ بَعْضٍ احْتِلَافًا كَبِيرًا. فَقَدْ اسْتَخَدَمَ الْقُرْآنُ الْبَرَاهِينَ وَالْأَدَلَّةَ الْمُتَنَوِّعَةَ لِتَشْمُلِ جَمِيعِ الْفَتَاتِ الْمُخْتَلِفَةِ ﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنَ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ﴾ وَالْآيَاتُ الْعُلْمِيَّةُ فِي الْقُرْآنِ هِيَ بَعْضُ هَذِهِ الْبَرَاهِينِ الَّتِي تُخَاطِبُ الْإِنْسَانَ الَّذِي لَا يَطْمَئِنُ قَلْبُهُ اطْمَئْنَانًا تَامًا، إِلَّا عَنْ طَرِيقِ الْعِلْمِ وَالتَّجْرِيَّةِ. وَإِلَيْكَ الْآنَ بَعْضُ هَذِهِ الْآيَاتِ :

ظُلُمَاتُ الْبَحْرِ

﴿أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِيًّا يَعْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ... ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوَقَ بَعْضٍ﴾ أَخْبَرَنَا الْقُرْآنُ بِظَاهِرَةِ ظُلْمَةِ الْبَحْرِ إِخْبَارًا عَجِيبًا وَهَذَا أَمْرٌ لَمْ يُكْتَسَفْ إِلَّا فِي الْقُرْنِ الْأَخِيرِ. لَقَدْ كَانَ الْإِنْسَانُ فِي الْمَاضِي لَا يَسْتَطِعُ أَنْ يَعْوَصُ فِي الْبَحْرِ أَكْثَرَ مِنْ عِشْرِينَ مِتْرًا. وَلَمْ تَكُنْ هُنَاكَ ظُلْمَةً. وَلَكِنَّهُ الْآنَ يَعْوَصُ فِي أَعْمَاقِ الْبَحْرِ غَوْصًا أَكْثَرَ مِنْ مِائَتِي مِتْرٍ بِوَاسْطَةِ الْمُعَدَّاتِ الْحَدِيثَةِ فَنَجِدُ هُنَاكَ ظَلَامًا شَدِيدًا.



أَكْثَرُ :	صَفَةٌ لـ «غَوْصًا»
مِنْ :	مَصْدَرٌ لـ «مَرَّةٍ»
إِخْبَارٌ :	مَصْدَرٌ بَابٍ
إِفْعَالٌ وَ«أَخْبَارٌ»	جـ خـ بـ
لِلَّتِي :	لـ + الـتـي

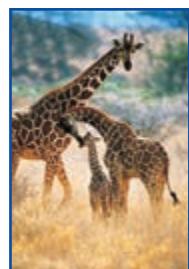


تعطينا الآية صورةً آخرٍ عن البحرين وهي وجود طبقاتٍ مختلفةٍ من الظلمة، بعضها أظلم من الآخر.

قد أثبتت الاكتشافات الحديثة أن الشعاع الضوئي يتكون من سبعة ألوانٍ. فاللون الأحمر أقل لونٍ يختفي في البحر. فإن جرّاح غواص جرحًا شديداً وسال منه الدم، لا يرى دمه إلا باللون الأسود. وكل لونٍ يختفي يسبّب جزءاً من الظلمة وأخر الألوان هو اللون الأزرق الذي يختفي في عمق ٢٠٠ متر (مائتي متر) ومين هناك ظلمة كاملة.

قرين المادة

﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لِعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾
خلق الله الإنسان وجعله زوجين ذكراً وأنثى ﴿إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى﴾ ولم يقتصر هذا النظام على الإنسان بل شمل عالم النباتات ﴿وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ﴾

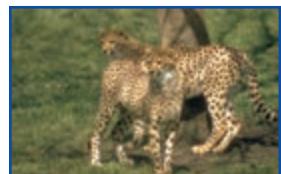
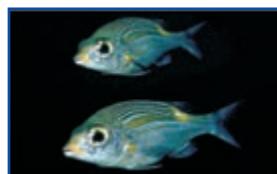


أُخْرَى : مَؤْتَمَةٌ لِـ

«آخَرُ» زَوْجَيْنِ :

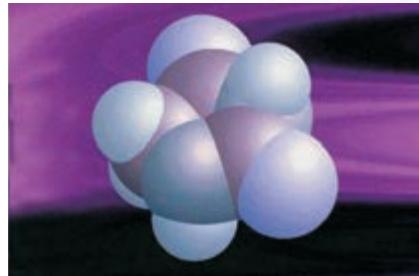
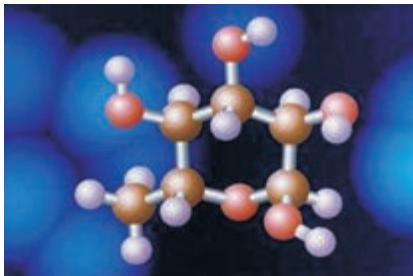
المفعول الثاني

لِـ «جَعَلَهُ زَوْجَيْنِ»



إضافةً إلى ذلك نَرَى في الآية التالية سُمُولًا أَكْبَرَ وَأَعْمَمَ ﴿وَمِن كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ...﴾ فكلمة «شيء» تدل على الجماد أيضاً.

فهل في الجماد زوجان؟



في السنوات الأخيرة اكتُشِفَ علماءُ الفيزياءُ أنَّ الْإِلْكْتْرُونَ حينما يدورُ حولَ نَوَافِدِ المادَةِ، كَائِنَّ هناك جُسْمًا مجهولًا آخرَ يحملُ شِحْنَةً تُخَالِفُ شِحْنَةَ الْإِلْكْتْرُونِ سُمِّيَ بـ«قرِينَ المادَةِ». فَاسْتَشْجَعَ الْعُلَمَاءُ أَنَّ لِكُلِّ جَسَمٍ قَرِينًا.

إنَّ الفيزيائيَّ المُسْلِمَ مُحَمَّدًا عَبْدَ السَّلَامِ الْحَائِزَ عَلَى جَائِزةِ نُوبِيلَ فِي الفيزياءِ وَالذِّي قَامَ بِأَبْحَاثٍ مُهِمَّةٍ فِي مَوْضِيِّ قِرَائِنِ المادَةِ، صَرَّحَ هَذَا الْأَمْرُ بَعْدَ حُصُولِهِ عَلَى الْجَائِزةِ تَصْرِيحاً عَجِيباً حِيثُ يُسِيرُ إِلَى أَنَّ الْآيَةَ الْقُرْآنِيَّةَ ﴿وَمِن كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ...﴾ كَانَتْ بِمَثَابَةِ شُعُورٍ حَفِيٍّ وَإِلْهَامٍ قَوِيٍّ لِهِ أَشْنَاءُ أَبْحَاثِهِ عَنْ قِرَائِنِ المادَةِ.

إنَّ وَرُودَ هَذِهِ الْحَقَائِقِ الْفَحْمَةِ وَالْدَّقِيقَةِ عَلَى لِسَانِ إِنْسَانٍ أُمِّيٍّ عَاشَ فِي بَيْتَهُ أُمِّيَّةٍ دِلِيلٌ عَلَى أَنَّهُ تَلَقَّاهَا مِمَّنْ يَعْلَمُ السَّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ :

﴿قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السَّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾

أَكْبَرُ : ما لا ينصرف
أَبْحَاثٌ : جِبْحَثٌ
قَرِينَ المادَةِ : فِي الْفَارَسِيَّةِ
 «بَادِ مَادَه»



١ إنتَخِبْ عنواناً آخرَ للنَّصِّ على حَسْبَ ذُوقك :

ظلُّماتُ الْبَحْرِ أَلْعَجَازُ الْعِلْمِيُّ فِي الْقُرْآنِ عَالَمُ النَّبَاتَاتِ

٢ أَجِبْ عن الأسئلة :

١ هل يُخاطِبُ الْقُرْآنُ جَمِيعَ أَبْنَاءِ الْبَشَرِ؟

٢ ماذا أَثَبَتَ الْأَكْتِشافُاتُ الْحَدِيثَةُ عَنِ الضَّوءِ؟

٣ هل يَقْتَصِرُ نَظَامُ الرَّوْجِينِ عَلَى الإِنْسَانِ فَقَطْ؟

٤ أَكْتُبْ مَعْنَى الْمَفَرَدَاتِ التَّالِيَّةِ مُسْتَعِينًا بِالْتَّصَّصِ :

..... تاريکى دریاها : — غواصى كرد : —

..... مردان درس ناخوانده : — زنان درس ناخوانده : —



نقش‌های تکمیلی

جار و مجرور
مفعول به

مفعول مطلق
مفعول فیه



این درس را برای چه می‌آموزیم؟

- قیدهای فارسی، در زبان عربی چگونه به کار می‌روند؟
- آیا ترجمة عبارت «نَزَّلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ» با «نَزَّلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ تَنزِيلًا» یکسان است؟
- کلماتی که نشان دهنده زمان یا مکان وقوع فعل هستند، چه اعرابی دارند؟



به الگوی زیر توجه کنیم :

- يَجْتَهِدُ الطَّالِبُ فِي دُرُسِهِ اجْتِهادًا .
- «اجتهاداً» به عنوان مصدر فعل چه نقشی ایفا می‌کند؟
- آیا این کلمه نقش مکمل فعل را ایفا نمی‌کند؟
- اعراب «مصدر» در این جمله چگونه است؟



اکنون با توجه به الگوی قبل، جاهای خالی را پر کنیم :

- يُجَاهِدُ الْمُؤْمِنُ فِي اللَّهِ
- تَسْوَكُ الْمُؤْمِنَةُ عَلَى اللَّهِ
- يَسْتَغْفِرُ التَّائِبُ مِنْ ذُنُوبِهِ



هرگاه بخواهیم وقوع یک فعل را مورد تأکید قرار دهیم، ... (مصدر □ اسم فاعل □) آن فعل را، پس از فعل به شکل ... (منصوب □ مرفوع □) می‌آوریم.
به چنین مصادری در زبان عربی «**مفعول مطلق تأکیدی**» می‌گوییم.



إِنَّمَا الْفَرَاغَ بِالْمَفْعُولِ الْمُطْلَقِ :

- وَرَتَّلَ الْقُرْآنَ
- نَزَّلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ
- يُحَاسِّبُ الْإِنْسَانُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ



در مثال‌هایی که آورده شد، وقوع فعل **تأکید** شده است؛ اما آیا می‌توانیم **کیفیت** و **چگونگی** وقوع افعال را نیز در جملات نشان دهیم؟



به الگوی زیر توجه کنیم :

— **يَجْتَهِدُ الطَّالِبُ فِي دُرُوسِهِ اجْتِهادًا الْأَمْلِينَ.**

— **يَجْتَهِدُ الطَّالِبُ فِي دُرُوسِهِ اجْتِهادًا بِالْعَالَةِ.**



✓ در عبارت اول ترکیب «**اجْتِهادًا الْأَمْلِينَ**» چه نوع ترکیبی است؟ اضافی □ وصفی □

✓ در عبارت دوم ترکیب «**اجْتِهادًا بِالْعَالَةِ**» چه نوع ترکیبی است؟ اضافی □ وصفی □

✓ آیا این دو ترکیب توائسته‌اند نوع و کیفیت وقوع فعل «**يَجْتَهِدُ**» را بیان کنند؟

آری □ خیر □

اکنون با توجه به الگوی قبل، جاهای خالی را پر کنیم :

- يُجَاهِدُ الْمُؤْمِنُ فِي اللَّهِ —
- يَجَاهِدُ الْمُؤْمِنُ فِي اللَّهِ —
- تَوَكَّلُ الْمُؤْمِنَةُ عَلَى اللَّهِ —
- تَوَكَّلُ الْمُؤْمِنَةُ عَلَى اللَّهِ —
- يَسْتَغْفِرُ التَّائِبُ مِنْ ذُنُوبِهِ —
- يَسْتَغْفِرُ التَّائِبُ مِنْ ذُنُوبِهِ —

گاهی **مفعول مطلق** به کمک کلمه بعد از خود که به صورت (صفت - مضارف اليه □ / اسم فاعل - مصدر □) می آید **نوع و کیفیت انجام فعل** را بیان می کند.
به این نوع مفعول مطلق، «**مفعول مطلق نوعی**» یا «**بیانی**» می گوییم.

املاً الفراغ بالفعل والمفعول المطلق النوعي :

- إِنَا لَكَ مُبِينًا ﴿فتح﴾ —
- الْبَخِيلُ فِي الدِّنِيَا الْفَقَرَاءُ (عَاشَ - مضارع)
- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّقُوا اللَّهَ وَ سَدِيدًا ﴿قال - فعل أمر﴾
- أَنَا إِلَى الْفَقَرَاءِ الصَّادِقِينَ. (أَحْسَنَ)

مصادر افعال ثلاثی مجرد، قیاسی نیست بلکه نیاز به شنیدن و حفظ کردن دارد. جدول افعال زیر را بخوانیم و تکرار کنیم :

ذَهَاباً	يَذْهَبُ	ذَهَبَ
عَيْشًا	يَعْيِشُ	عَيْشَ
قَوْلًا	يَقُولُ	قَالَ
لَعْبَا	يَلْعَبُ	لَعْبَ
فَتَحًا	يَفْتَحُ	فَتَحَ
نَظَراً	يَنْظُرُ	نَظَرَ
كِتَابًا	يَكْتُبُ	كَتَبَ
دَعْوَةً	يَدْعُو	دَعَا
قِرَاءَةً	يَقْرَأُ	قَرَأَ
عَجَباً	يَعْجَبُ	عَجِبَ



مصادر افعال ثلاثی مجرد را به راحتی می توان با مراجعه به «المعجم» همین کتاب و یا فرهنگ های لغت عربی یا فارسی به دست آورد.

عَيْنٌ إعراب «ذِكْرًا» في الآيات التالية :

- ﴿ ۱ ﴾ قد أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا ﴾
- ﴿ ۲ ﴾ وَقَدْ أَتَيْنَاكُمْ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا ﴾
- ﴿ ۳ ﴾ أُذْكُرُوا اللَّهُ ذِكْرًا كَثِيرًا ﴾

۱- بعضی افعال عربی با دو معنی به کار می روند : آتی، أَعْطَی، جَعَلَ، رَزَقَ، أُبَيْسَ، بَلَغَ، أَذَاقَ (چشانه) ...

۱ گاهی مصادر موصوب به تنهایی و بدون فعل خود، در جمله می‌آیند؛ مانند:

صبراً عَلَى الْجِهادِ
شُكراً لِّلَّهِ.

چنین مصادری نیز مفعول مطلق به شمار می‌آیند. مهم ترین مصادری که بدون فعل ذکر می‌شوند، عبارتند از: حَقًا (به راستی)، أَيْضًا (نیز، هم چنین)، جَدًا، شَكْرًا، سَعَاءً و طَاعَةً (به چشم، اطاعت می‌شود)، سُبْحَانَ اللَّهِ (خدا منزه است)، مَعَاذُ اللَّهِ (پناه بر خدا) و ...

۲ به کلماتی مانند «بَوْم، صَبَاح، قَبْل، بَعْد، لَيْل، نَهَار، فَوْق، أَمَام، وَرَاء، عَنْ، تَحْت و ...» که زمان یا مکان و قوع فعل را نشان می‌دهند، «مفعول فيه» و یا «ظرف» می‌گوییم (قید زمان و مکان در فارسی). مفعول فيه نیز موصوب است؛ مانند:

﴿سَبَّحَ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طَلُوعِ الشَّمْسِ﴾

۳ برخی اسماء استفهام و شرط که در زبان فارسی قید زمان یا مکان به حساب می‌آیند در عربی نیز معنو لاً «مفعول فيه» می‌باشند.
چه وقت (متى)، کجا (أين)، هرگاه (إذا)، هرجا (أينما)



عيّن المفعول فيه في العبارات التالية:

۱ ﴿أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُم﴾

۲ ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾

۳ ﴿إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لِيَلَّا وَنَهَارًا﴾

۴ ﴿إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ﴾

لِلتَّطْبِيقِ

إِقْرَأُ النَّصَّ التَّالِيْ وَأَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ :

أَلْخُلُقُ النَّبَوِيُّ

صَبَاحَ أَحَدِ الْأَيَّامِ كَانَ الْأَطْفَالُ يَلْعَبُونَ بِفَرَحٍ. فَرَآهُمْ رَسُولُ اللَّهِ وَابْتَسَمَ لَهُمْ ابْتِسَامَةً الْأَبِ الْحَنُونِ وَحَيَاهُمْ تَحْيَةً طَيِّبَةً. طَلَبَ الْأَطْفَالُ مِنِ النَّبِيِّ (ص) أَنْ يَتَوَقَّفَ لِحَظَّةٍ عِنْدَهُمْ وَيُشَاهِدَ لَعِبَهُمْ مَشَاهِدَ الْحَكْمِ. فَبَدَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَالْبَهْجَةُ وَالسُّرُورُ عَلَى وَجْهِهِ. تَعَجَّبَ أَحَدُ الصَّحَابَةِ وَقَالَ : يَا عَجَباً، أَتَعْمَلُ بِمَا يَطْلُبُهُ الْأَطْفَالُ؟ فَأَجَابَ :

إِنَّهُمْ فَرِحُونَ وَأَنَا مُسْرُورٌ بِفَرَحِهِمْ.

✓ - عَيْنُ الْمَفْعُولِ الْمُطْلَقِ وَالْمَفْعُولِ فِيهِ :

✓ - مَاذَا كَانَ الْأَطْفَالُ يَعْمَلُونَ؟

✓ - لِمَاذَا كَانَ النَّبِيُّ (ص) فَرِحاً؟

الْتَّمْرِينُ الثَّانِي

برای ستون «الف» ترجمه مناسبی از ستون «ب» پیدا کنیم :

«ب»

«الف»

خدا را، حتماً یاد کنید.

أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا.

خداؤند «ذکر»ی برای شما نازل کرد.

أُذْكُرُوا اللَّهُ.

خدا را یاد کنید.

أُذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا.

الْتَّمْرِينُ الثَّالِثُ

عَيْنُ نوع الأسماء المنصوبة في الكلمات التي أُشير إليها بخط :

﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ﴾ ١

﴿لَيْلَيْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِيْنَكُمْ وَأَثْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾ ٢

﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفُتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِيْنِ اللَّهِ...﴾ ٣

کارگاه ترجمه



۱ در ترجمه مفعول مطلق دقت کنیم که این کلمه، نظر به **(فعل)** جمله دارد نه فاعل یا مفعول آن.

۲ مفعول مطلق در زبان فارسی از جمله قیدها به شمار می‌رود، و در ترجمه آن به نحو ذیل عمل می‌کنیم :
الف) در مفعول مطلق تاکیدی از قیدهای تأکیدی چون : **کاملاً**، **حتماً، قطعاً، بی‌شک** و ... استفاده می‌کنیم.

ب) در مفعول مطلق نوعی از قیدهای بیانی مانند : **به نیکی، بسیار، سخت، همچون، مانند،** و ... بهره می‌گیریم. در این نوع مفعول مطلق دقت کنیم که از ترجمه این مصادر منصوب به صورت مفعول پیرهیزیم.

* * *

در ترجمه آیات و عبارات ذیل دقت کنیم و ترجمه صحیح تر و روان تر را با ذکر علت، تعیین کنیم :

۱ **﴿كَلْمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾** - خداوند با موسی سخن گفت سخن گفتني. □
- خداوند با موسی، قطعاً سخن گفت. □

۲ **﴿فَاضْبِرْ صَبِرْ جَمِيلًا﴾** - صبر کن صبر کردنی زیبا. □
- به نیکی صبر کن. □

۳ **﴿وَمَن يُطِعْ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيمَاً﴾**

- و هر که از خداوند و رسولش اطاعت کند پس بدون شک به رستگاری عظیمی دست می‌یابد. □
- و هر کس خداوند و رسولش را اطاعت کند، رستگاری عظیمی را از آن خود کرده است. □

علام معنی

الفاظ، علام وصول به معانی هستند و همچون «علامت»‌های دیگری که ما در زندگی روزمره با آنها سروکار داریم، با موضوعی که برای آن «وضع» شده‌اند بی ارتباط نیستند. از این رو ظواهر الفاظ و حرکات و سکنات کلمات، نمی‌تواند در معنای آنها خالی از تأثیر باشد. در مقایسه میان دو لفظ هم معنا، وجود تشديد در یکی و یا وجود حروف بیشتر در دیگری و همچنین فراز و فرود حرکات و سکنات در موسیقی یک کلمه، هر کدام به نوعی مرتبط با بار معنایی و نکات دقیقی هستند که این کلمات، با خود حمل می‌کنند! به عبارت دیگر حروف و حرکات بیشتر توأم با تلفظ سنگین‌تر، معانی افزونتری را نیز به دنبال دارد! به عنوان مثال به دو لفظ «الحیاء» و «الحيوان» توجه کنیم :

هر دو لفظ، دلالت بر «زندگی، حرکت، جنبش» می‌کنند، حال زمانی که قرآن کریم می‌خواهد نشان دهد که آخرت برخلاف تصویر اهل زمین، جهانی است پر از نشاط و حرکت و جنبش، این گونه می‌فرماید **﴿إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهُمُ الْحَيَاةُ﴾**. حرکت‌های پیاپی موجود در کلمه «حیوان» تمثیلی دقیق و تابلویی گویا از این معناست! و یا به آیه **﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾** توجه کنیم. «تواب» با «تاوب» و «متطهر» با «طاهر» از لحاظ معنایی تقریباً یکسان هستند، اما وجود تشید و حروف افزون‌تر در «تواب» و «متطهر» از افزایش بار معنی آن حکایت می‌کند، که همانا تلاش بیشتر انسان «تواب» و «متطهر» برای بازگشت به سوی خدا و برای پاک شدن هرچه بهتر و بیشتر از آلودگی‌ها و گناهان است.

* * *

اکنون در آیات زیر، آیا می‌توانیم ارتباطی میان ظاهر الفاظی که زیر آن‌ها خط کشیده شده با معانی آن‌ها بیابیم :

- **﴿إِسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَارًا﴾** (غفار - غافر)
- **﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا﴾** (مقدر - قادر)
- **﴿فَلَا أُقْطِعُنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِّنْ خِلَافٍ وَلَا صَلَبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ النَّحْلِ...﴾** (قطع - قطع - أصلب - أصلب)

إِقْرَأْ دُعَاءً «شَهْرُ رَجَبٍ» وَ تَرْجِمَهُ إِلَى الْفَارِسِيَّةِ :

يَا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ وَآمِنْ سَخْطَهُ عِنْدَ كُلِّ
 شَرٍّ، يَا مَنْ يُعْطِي الْكَثِيرَ بِالْقَلِيلِ، يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ
 سَأَلَهُ، يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ تَحْتَنَا
 مِنْهُ وَرَحْمَةً، أَعْطِنِي بِمَسَأَلَتِي إِيَّاكَ جَمِيعَ خَيْرِ الدُّنْيَا
 وَ جَمِيعَ خَيْرِ الْآخِرَةِ وَ اصْرِفْ عَنِّي بِمَسَأَلَتِي إِيَّاكَ
 جَمِيعَ شَرِّ الدُّنْيَا وَ شَرِّ الْآخِرَةِ، فَإِنَّهُ غَيْرُ مَنْقُوصٍ
 مَا أُعْطَيْتَ، وَ زِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ، يَا كَرِيمُ...

* * *

أَرْجُو : أَمِيدَ دَارَم

السَّخْطُ : خَمْ، غَضْبٌ

تَحْتَنَا : بِهِ خَاطِرٌ مَهْرَبَانِي

الْمَسَأَلَةُ : مَسَأَلَتْ، دَرْخَوَسْتَ

إِصْرِفْ : بَازْدَار

مَنْقُوصٌ : كَمْ شَدَه

زِدْنِي : بِرِّ مَنْ يَفْرَا!

أم الشهداء

نشأت الفتاة الشاعرة في بيت السيادة والفروسيّة والبيان. أبوها رئيس القبيلة وأخوها من قادتها وفرسانها.

ولكن، كيف يدوم لها الفرج، وقد فقدت أباها وأخوتها في الحروب القبليّة؟! كانت الفتاة شعر بالكآبة والحزن الشديد.

إلى أن أشرقت على شبِّهِ الجزيرة أشعَّةُ شمسٍ جديدة. جاءت الخنساء إلى النبي (ص). سمعت الآيات. أحست أن السكينة قد أثُرَتْ على قلِّها. أنشدت بعض أشعارها وسمِعَها النبي (ص) وطلب منها أن تُشيد أكثر.

وهكذا تحولت «بكاءُ العرب». آياتُ البعثِ والنشورِ والجنةِ والتارِ والبِرِ والإحسانِ أذاقَها حياةً جديدةً.

رَبَّتْ أبناءَها على هذه القيمةِ و بعد سنواتٍ حين اشتَدَّتُ الحروب و اندفعت جيوشُ الإيمانِ والنورِ في مواجهةِ الكفرِ والظلامِ، جَمَعَتْ الخنساءُ أولادَها الأربعَةَ و قالَتْ :

يا أولادي، أسلّمتم طائرين و هاجرتم مختارين. أتمن تعلمون ما أعدَ اللهُ للمُسلِّمينَ من الثوابِ الجليلِ في حربِ الكافرين. فاعلموا أن الدارِ الباقيَةَ خيرٌ من الدارِ الفانيةِ. قالَ اللهُ تعالى ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وصَابِرُوا و رابِطُوا و اتَّقُوا اللهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُون﴾.

ثُمَّ قَامَتْ وَأَخْضَرَتْ أَسْلِحَتَهُمْ وَأَبْسَطَهُمْ لِبَاسَ الْحَرْبِ وَاحِدًا فَوَاحِدًا ثُمَّ
شَيَّعَتْهُمْ إِلَى سَاحَةِ المُعرَكَةِ.

إِنَّهُمْ أَلْبَانَاءٌ مُكَبِّرِينَ مُهَالِلِينَ وَهُمْ يَدْعُونَ اللَّهَ أَنْ يُقَوِّيَ بِهِمْ دِينَهُ وَيَرْزُقَهُم
الشَّهَادَةَ فِي سَبِيلِهِ.



في ساحة المعركة

حِينَ اسْتَشْهِدَ أَوْلُ أَبْنَائِهَا أَشْفَقَ عَلَيْهَا كُلُّ مَنْ كَانَ يَعْرِفُهَا. كَيْفَ سَتُواجِهُ نَبَأً
اسْتِشَهَادِ وَلَيْهَا بَعْدِ فِقْدَانِ وَالِدِيهَا وَأَخْوَيْهَا؟! هُمْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ مَا سَيَكُونُ هُوَ أَعْظَمُ.
إِنْتَصَرَ الْمُسْلِمُونَ. يُحْصَى الشُّهَدَاءُ. أَرْبَعَةُ مِنْهُمْ أُولَادُ الْخَنَاسِيرِ.
وَاهَاً. كَيْفَ تُبَلَّغُهَا هَذَا الْخَبَرُ؟ هِيَ تَمُوتُ.



تَسْتَقِيلُ الْخَنْسَاءُ الْعَادِيْنَ مِنْ سَاحَةِ الْمُرْكَةِ وَهِيَ لَمْ تَسْأَلْ أَحَدًا
عَنْ أَوْلَادِهَا وَإِنَّمَا كَانَ سُؤَالُهَا عَنْ أَخْبَارِ الْمُرْكَةِ. عَنْدَمَا عَلِمَتْ اِتْصَارَ
الْمُسْلِمِينَ جَرَّتْ دُمُوعُ الْفَرَحِ عَلَى وَجْهِهَا مُهَلَّةً .
ولَكِنْ، الْخَبْرُ، كَيْفَ يُقَالُ لَهَا؟!
— يَا أُمَّ... .

— لَا. لَا يُمْكِن. أَنَا لَا أَنْسَى بُكَاءَهَا وَعَوْيَلَهَا عَلَى أَخْوَيْهَا.
كَانَ الْخَنْسَاءَ عَرَفَتِ الْخَبَرَ مِنْ عَيْوَنِ نَاقِلِهِ، فَقَالَتْ : هَلْ كَرَّمَنِي اللَّهُ
بِإِسْتِشَاهَادِهِمْ؟

فَأَجَابَ : نَعَمْ. فَتَرَنَّمَتْ : ﴿ وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ
أَمْوَاتًاً بَلْ أَحْيَاهُ اللَّهُمَّ يُرْزَقُونَ ﴾ ثُمَّ نَظَرَتْ إِلَى الْأَفْقِ قَائِلَةً :
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَنِي بِإِسْتِشَاهَادِهِمْ وَأَرْجُو أَنْ يَجْمَعَنِي بِهِمْ فِي
مُسْتَقِرٍّ رَحْمَتِهِ.



* انتخِب عنواناً آخر لِلنَّصِ على حَسْب ذُوقِكِ :

- إِنْتِصَارُ الْمُسْلِمِينَ
- بَيْثُ السُّيَادَةِ
- الْمَرْأَةُ الْمُسْلِمَةُ

عَيْنُ الصَّحِيحِ عَلَى حَسْبِ النَّصِ :

- ١) كَانَتِ الْخَنْسَاءُ مِنْ بَيْتِ عَرِيقٍ وَشَهِيرٍ.
- ٢) رَبَّتِ الْخَنْسَاءُ أَوْلَادَهَا عَلَى الْقِيمِ الْقَبَلِيَّةِ.
- ٣) آيَاتُ الْقُرْآنِ غَيَّرَتْ حَيَاةَ بَكَاءَ الْعَرَبِ.
- ٤) الْأُمُّ هِيَ الَّتِي أَلْبَسَتْ أَوْلَادَهَا لِبَاسَ الْحَرَبِ.
- ٥) أُسْتُشَهِدَ بَعْضُ أَوْلَادِهَا فِي سَاحَةِ الْمُعرَكَةِ.

انتَخِبِ الْمَرَادِفَيْنِ مِنْ بَيْنِ الْكَلْمَاتِ التَّالِيَّةِ :

نَشَأْتُ، الْفَرَحُ، تَرَبَّتُ، السُّرُورُ، شَعَرَتُ، نَهَضَتُ، تَحَوَّلَتُ، أَحَسَّتُ،
قَامَتُ، تَغَيَّرَتُ

أَذْكُرْ أَضْدَادَ الْكَلْمَاتِ التَّالِيَّةِ مُسْتَعِيْنَا بِالنَّصِ :

الْمَدَارُ الْبَاقِيَّةُ ≠ أَحْيَاءُ ≠

الْكَافِرِينَ ≠ الْفَرَحُ ≠



این درس را برای چه می‌آموزیم؟

✓ در زبان عربی برای نشان دادن حالت و چگونگی **فاعل** و یا **مفعول** در حین انجام فعل از چه ساختاری استفاده می‌کنیم؟

✓ آیا ترجمة عبارتی مانند «جاء الطالب فـِرحاً» با «جاء الطالب الفـِرحة» یکسان است؟

✓ آیا موضوع «حال» در زبان عربی همان «قید حالت» در زبان فارسی است؟

✓ «حال» در زبان عربی به چه شکل‌هایی ظاهر می‌شود؟



به الگوی زیر توجه کنیم :

راضيًّا (رضي)	إجْتَهَدَ الطَّالِبُ فِي عَمَلِهِ
خاشعاً (خشوع)	يُصْلِي الْوَالِدُ فِي الْمَسْجِدِ
قانعاً (قناع)	يَعِيشُ الْمُؤْمِنُ فِي الدِّينِ

با نقش‌های فاعل و مفعول و جار و مجرور آشنا هستیم.

اما...

✓ **راضيًّا، خاشعاً، قانعاً**، مکمل معنای کدام یک از کلمات و نقش‌های

فوق می‌باشند؟

✓ کلمات فوق از لحاظ صرفی چه ویژگی‌های مشترکی دارند؟

✓ اعراب این سه کلمه چیست؟

اکنون با توجه به الگوی یاد شده، جاهای خالی را پر کنیم :

- يذهب الطالب مع أصدقائه (مشى)
- رجع الطفل إلى أمّه (ضحك)
- يَعْمَلُ الْوَلَدُ فِي الْبَيْتِ (رغبة)



برخی کلمات در جمله، **حال** و **چگونگی** یک اسم را در حین وقوع فعل نشان می دهند. به چنین کلماتی «حال» می گوییم و به آن اسم، «صاحب حال» (ذوالحال) **حال منصوب** است.



عین الحال و صاحبها :

- يستمعُ الطالبُ إلى القرآنِ خاشعاً.
- يعيشُ المؤمنُ في الدنيا شاكراً.
- يلعبُ الطفلُ في الغرفةِ صامتاً.



آیا «حال» تنها به شکل اسم فاعل در جمله ظاهر می شود؟

به الگوی زیر توجه کنیم:

يَجْتَهِدُ الطَّالِبُ فِي عَمَلِهِ مَسْرُورًا.

جَاسَ الْوَالِدُ فِي الْفُرْقَةِ فَرِحًا.

کلمات «مسروراً، فرحاً» چه نوع مشتقی هستند؟

وظيفة اسم‌های یاد شده در جمله چیست؟



اکنون با توجه به الگوی داده شده، جاهای خالی را بر کنیم:

- عَفَوْتُ عَنِ الْمُخْطِئ (كرم - صفة مشبهه)
- هل تَنْظُرُ إِلَى الْعِبَرِ (تأمل - اسم الفاعل)
- سَاعِدْ صَدِيقَكَ (ظلم - اسم المفعول)



«حال» معمولاً به صورت اسم فاعل، اسم مفعول، و صفت مشبهه در جمله ظاهر می‌شود به این نوع حال «حال مفرد» می‌گوییم.

أكمل الفراغ بالحال :

- لا تُقْمِن إِلَى الصَّلَاةِ (تَكَاسِلٌ، مُتَكَاسِلًا، تَكَاسِلَ)
- تَكَلَّمُ مَعَ النَّاسِ (صَادِقًا، صَدَقَ، الصَّادِقَ)
- هَجَمَ الْعَدُوُّ عَلَى أَرْضِنَا (الْعُتَدِيُّ، الْمُعْتَدِيُّ، مُعْتَدِيًّا)



✓ آیا «حال» با «صاحب حال» باید ارتباط داشته باشد؟ چگونه؟

✓ آیا این ارتباط از جنبه تشابه در اعراب است یا معرفه و نکره بودن؟

✓ آیا این ارتباط از لحاظ جنس (مذکر و مؤنث) و عدد (مفرد، مشتمل و جمع) است؟



به الگوی زیر توجه کنیم :

راضية.

تَجْتَهِدُ الطَّالِبَةُ فِي عَمَلِهَا

مسرورين.

يَلْعَبُ الْوَلَادَانِ فِي الْغُرْفَةِ

فرحئين.

تَلْعَبُ الْأَخْتَانِ فِي السَّاحَةِ

قانعين.

يَعِيشُ الْمُؤْمِنُونَ فِي الدُّنْيَا

مبتسما.

دَخَلَتِ الْمُعْلِمَاتُ فِي الصَّفَوْفِ

در مثال‌های فوق چه ارتباطی میان حال و ذوالحال لحاظ شده است؟

آیا «مبتسما» مجرور است؟



با توجه به الگوی فوق جاهای خالی را پر کنیم :

- يَسْتَمِعُ الطَّلَابُ إِلَى الْقُرْآنِ (خاشع)
- لَعِبَتِ الظَّفَلَةُ فِي الْغُرْفَةِ (صامت)
- تَعِيشُ الْمُؤْمِنَاتُ فِي الدُّنْيَا (قانعة)



«حال» در جنس (مذکور و مؤنث) و عدد (مفرد، مثنی، جمع) با (صاحب حال □ مضاف اليه □) مطابقت می کند.



عَيْنَ الْعِبَارَةِ الْخَالِيَّةِ مِنَ الْخَطَأِ :

- ١ جَاءَ الْأَنْبِيَاءُ مُبْشِرًا.
- ٢ نَحْنُ نَسْتَمِعُ إِلَى الْقُرْآنِ حَاشِعُونَ.
- ٣ الْمُؤْمِنَاتُ يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ شَاكِرَةً.
- ٤ أَعْتَصِمُ بِحَبْلِ اللَّهِ خاضِعًا.

﴿الْعَنْبَرُ لِلْفَسَكِ﴾

عَيْنٌ إِعْرَابٌ مَا أُشِيرُ إِلَيْهِ بِخَطٍّ :

﴿وَمَنْ قُتِلَ مُظْلومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِ سُلْطَانًا﴾ ١

﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَةُ ارْجِعِي إِلَى رَبِّكَ رَاضِيًّا مَرْضِيًّا﴾ ٢

«صاحب حال» گاهی ضمیر فاعلی است
(مستر یا بارز)، هرچند مرتع ضمیر در
جمله موجود باشد؛
الطالب وقف خطیباً. (صاحب حال :
هو مستتر)

گاهی فقط مفهوم عبارت است که به ما
کمک می کند تشخیص دهیم که صاحب
حال «فعال» است یا مفعول؛ مانند:
أَرْضَعْتَ الْأُمَّ طفَلَهَا جَائِعَةً.
أَطْعَمْتَ الْأُمَّ طفَلَهَا مُشْفِقَةً علیها.



للتطبيق

اقرأ النص التالي ثم أجب عن الأسئلة :

كانت الشّمسُ في وسَطِ السَّمَاءِ. كان الْفَارِسُ يُواصِلُ طريقَهُ بِصُعوبَةٍ. وَبَيْنَما كَان سائِراً فِي طرِيقِهِ، واجَهَهُ رَجُلٌ طَلَبَ مِنَ الْفَارِسِ مُلْتَمِساً أَن يَحْمِلَهُ مَعَهُ. فَقَبِيلَ الْفَارِسُ طَلَبَهُ بَعْدَ دَقَائِقَ دَفْعَ الرَّجُلِ الْفَارِسَ وَأَوْقَعَهُ عَنِ الْفَرَسِ وَكَادَ يَقْتُلُهُ. ثُمَّ أَخَذَ بِالرِّزْمَامِ فِرَاحًا وَابْتَعدَ مُسْرِعاً. صَاحَ الْفَارِسُ : أَسْأَلُكَ أَمْرًا أَرْجُو أَن تَقْبِلَهُ. فَقَالَ الرَّجُلُ هازِئًا : مَاذَا تُرِيدُ؟ أَنْتَ سَمَوْتُ فِي هَذِهِ الصَّحَرَاءِ بِلا شَكَّ؟! قَالَ الْفَارِسُ : أَرجُوكَ إِلَّا تُخْبِرَ أَحَدًا بِمَا فَعَلْتُهُ بِي. نَظَرَ الرَّجُلُ إِلَيْهِ مُتَعَجِّبًا وَسَأَلَ : لِمَاذَا؟ فَأَجَابَ : أَخَافُ أَنَّكَ إِنْ أَحْبَرْتَ النَّاسَ، فَلَا تَبْقَى مُرْوَعًا فِي الدُّنْيَا.

قطعَ الرَّجُلُ مسافَةً ثُمَّ عَادَ مُعْنِدِرًا. أَيُّهَا الْفَارِسُ، وُلِدْتُ مِنْ جَدِّي. لَقَدْ عَلَّمَنِي درسًا لَنْ أَنسَاهُ أَبَدًا.

* عَيْنُ الْحَالِ وَصَاحِبَهَا.

* مَاذَا طَلَبَ الْفَارِسُ مِنَ الرَّجُلِ؟

* لِمَاذَا صَاحَ الْفَارِسُ؟

* هَلْ نَدِمَ الرَّجُلَ عَلَى عَمَلِهِ؟

الشِّمْرِيقُ الثَّانِي

عَيْنُ الْحَالِ (إِذَا كَانَتْ مُوجَودَةً) :

- ﴿ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا ﴾ ١
- ﴿ خُلُقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا ﴾ ٢
- ﴿ فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيًّا مُّبَشِّرًا ﴾ ٣
- ﴿ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا ﴾ ٤

الشِّمْرِيقُ الثَّالِثُ

عَيْنُ الْمَنْصُوبَاتِ وَنُوْعُهَا فِي الْعَبَارَاتِ التَّالِيَةِ :

- ﴿ وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ۚ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
خَالِدِينَ فِيهَا ﴾ ١
- ﴿ إِنَّا فَتَخْنَالَكَ فَنَحَّا مُبِينًا ﴾ ٢
- ﴿ يُفِيقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيلِ وَالنَّهَارِ ﴾ ٣

١- «المؤمنات معطوفٌ و منصوبٌ بالتبعية». و سنقرأ هذا البحث في الدروس الآتية.



علامت قید حالت در زبان فارسی «ان»، «ا»، «ب» (پیشوند) و ... است : دانشآموز خندان و با شتاب آمد.

* * *

متن زیر را بخوانیم و ترجمه کنیم :

الْبَطَلَةُ الْمُسِلِّمَةُ

فِي غَزْوَةِ أَحْدِي لَمَا تَقَدَّمَ الْمُشْرِكُونَ ظَلَّوْا أَنْ نِهَايَةَ الْإِسْلَامِ قد أَصْبَحَتْ قَرِيبَةً. سَمِعَتْ «الرُّمِيَّصَاءُ» صِيَاحَهُمْ : هَيَا إِلَى تَلْكَ الْخَيْمَةِ الَّتِي فِيهَا مُحَمَّدٌ. أُفْتَأُوا مُحَمَّداً .
لَمْ تَسْتَطِرِ الرُّمِيَّصَاءُ. أَحَسَّتْ بِقُوَّةٍ عَظِيمَةٍ، فَتَقَدَّمَتْ جَرِيَّةً وَغَرَسَتْ حَنْجَرَهَا فِي ظَهِيرَهِ الْمُشْرِكِ الَّذِي قَصَدَ قَتْلَ النَّبِيِّ (ص). ثُمَّ وَقَفَتْ عَلَى قُرُوبٍ مِنْ خَيْمَةِ الرَّسُولِ مُرَبِّصَةً. «وَقَالَتْ : يَا أَحْفَادَ الشَّيْطَانِ، تَعَالَوْا. سَتُقْتَلُكُمْ امْرَأَةٌ مُسْلِمَةٌ». فَقَاتَلَتْ بِشَجَاعَةٍ وَأَصْبَيَتْ بِجَرَاحَاتٍ كَثِيرَةٍ. فَرَّ الْمُشْرِكُونَ خَائِفِينَ مَذْعُورِينَ. وَذَهَبَ الرَّسُولُ الْأَكْرَمُ (ص) إِلَى أَصْحَابِهِ مَادِحًا الرُّمِيَّصَاءَ.

الصُّورُ الْجَمَالِيَّةُ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ

«حذف مفعول به»

ما معمولاً تصوّر می کنیم که برای القای بهتر مطلب، لازم است تمامی ارکان و وابسته های جمله ذکر شود؛ در حالی که واقعیت، خلاف این موضوع را اثبات می کند. چه، بسیاری اوقات، «**حذف**» برخی اجزای جمله، معانی و مفاهیم دقیقی را می رساند که «**ذکر**» آنها نمی تواند افاده چنین معنایی را بکند.

به آیات ذیل توجه کنیم :

۱- ﴿وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ﴾ خداوند به سرای سلامت فرا می خواند.

مفهوم فعل «**يدعوا**» در این آیه حذف شده است تا عموم «دعوت شدگان» را شامل شود. بنابراین علاوه بر اختصار که از خصوصیات یک عبارت بلیغ است، دلالت بر «**عمومیت**»، از دلایل حذف مفعول به است!

۲- ﴿لَوْ شَاءَ لَهَا كُمْ أَجْمَعِينَ﴾ اگر (خدا) می خواست همه شما را هدایت می کرد.

«شاء» یک فعل متعدی است، اما مفعول آن چرا حذف شده است؟

در این جا زمانی که متكلّم، فعل «شاء» را به زبان می آورد، مخاطب منتظر می ماند تا مفعول آن مشخص شود. اما متكلّم عمدآ آن را مخفی می کند و در دنباله جمله به شکل مبهم مطرح می کند تا مخاطب، خود به جستجوی مفعول آن پردازد. این امر موجب ثبت معنای موردنظر، در ذهن مخاطب می شود.

شناخت «متضای حال» است که معین می کند کجا «**ذکر**» مهم است و کجا «**حذف**»!

۳- ﴿مَا وَدَعَكَ رِئُكَ وَ مَا قَلَى﴾ ای پیامبر! خدایت تو را رها نکرده و دشمنی نکرده است.

چرا مفعول فعل «قلی» حذف شده است؟ (فلاک)

به منظور رعایت جمال ساختار و زیبایی قالب، مفعول به حذف شده است تا اواخر همه آیات به الف ختم شود.

*** * ***

حال در آیات زیر سبب حذف مفعول به را مشخص کنیم :

۱- ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ﴾

بگو : این سخن حق از جانب پروردگار شمامست، هر که بخواهد باید ایمان بیاورد.

۲- ﴿فُلْ هُلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾

بگو : آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند برابرند؟!

۳- ﴿فَدَرَّ زِئْنُ نَفَعَتُ الذِّكْرَى ۝ سَيِّدَ كَرَّ مَنْ يَحْسَنُ ۝ وَيَعْجَبُهَا الْأَشْقَى ۝﴾

اگر پند داده شود مند بیافتد، پند ده. آن که می ترسد، پند می پذیرد و نگون بخت از آن دوری می گزیند.



اقرأ الدعاء التالي و ترجمته إلى الفارسية :

اللَّهُمَّ اخْتِمْ بِعَفْوِكَ أَجْلِي وَحَقًّا فِي رَجَاءِ
رَحْمَتِكَ أَمْلِي وَسَهَّلْ إِلَى بلوغِ رضاكَ سُبْلِي
وَحَسَّنْ فِي جمِيعِ أحوالِي عَمْلي. اللَّهُمَّ صَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَنَبِّهْنِي لِذِكْرِكَ فِي أوقاتِ الْغُفْلَةِ
وَاسْتَعِمْلَنِي بطاعتِكَ فِي أَيَّامِ الْمُهْلَةِ وَانْهَجْ لِي إِلَى
مَحَبَّتِكَ سَبِيلًا سَهْلَةً . . .

دعا «مكارم الأخلاق»

نَبَّهَ : آگاه کن

إِنْهَجْ : روشن کن

الدرس الخامس



طلائع النور

كُنَّا في الْحِصَةِ الْأُخِيرَةِ. نَظَرَتِ الْمُعْلِمَةُ إِلَى سَاعِتِهَا وَقَالَتْ : الدَّرْسُ يَكْفِي. أَمَّا الْآنَ فَأُرِيدُ أَنْ أَتَكَلَّمُ حَوْلَ حَفْلَةٍ عَظِيمَةٍ تَعْقِدُ فِي مَدْرَسَتِنَا فِي الْأَسْبُوعِ الْفَادِيمِ. نُرِيدُ فِي هَذِهِ الْحَفْلَةِ أَنْ نُكَرِّمَ شَخْصِيَّةً لَهَا مَقَامٌ عَظِيمٌ وَشَأنٌ رَفِيعٌ يَبْنِنَا. لِذَا أَرْجُو أَنْ تَدْعُونَ أُولَيَاءَ كُنَّ لِلْحُضُورِ فِيهَا. كَثُرَتِ الْضَّوْضَاءُ فِي الصَّفِّ. فَسَأَلَتْ بَعْضُ التَّلَمِيذَاتِ بَعْضًاً : مَنْ أَرْفَعَ شَانًاً وَأَعْزَّ مَقَامًاً؟! قَالَتِ الْمُعْلِمَةُ : سَيِّنَكَشِيفُ كُلُّ شَيْءٍ.



دُقَّ الْجَرْسُ وَخَرَجْنَا مِنِ الصَّفِّ. فِي الْمَمَّرِ نَادَنِي مُعَلِّمِتِي وَقَالَتْ : يَا سَمِيرَةُ، لَا تَسْسَيْ أَنْ تَحْضُرِي فِي الْمَرَاسِيمِ مَعَ أُمِّكِ.

ولما وصلت إلى المنزل دخلت
 الغرفة قلقةً وسلّمت على أمي وقلت لها
 محزونهـ : هذه دعوة لآباء والأمهات
 للاشتراك في حفلة التكريمـ .
 ابتسـمت وقالـت : شيء جميلـ .
 سـنشـرك معاـ .

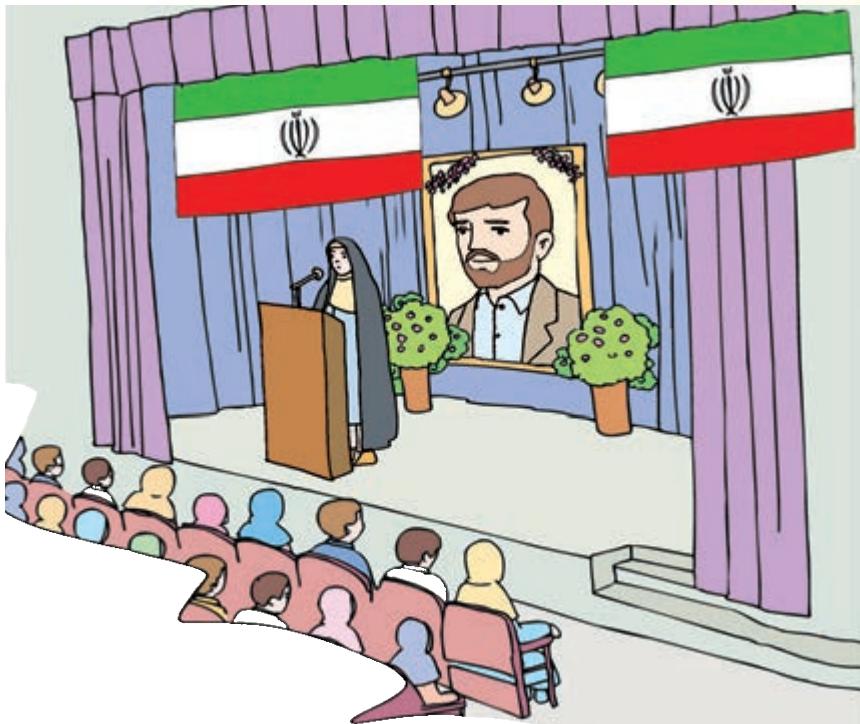


جـلـست في زـاوية الغـرفة ونظرـت إلى صـورـة أبيـ : «ليـت أبيـ كان حـيـا ليـشـترك معـناـ فيـ
 الحـفلـةـ!» الطـالـبـاتـ يـاتـينـ معـ آبـائـهـنـ وأـمـهـائـهـنـ .
 قالـتـ ليـ أمـيـ بـحـنـانـ : ماـذاـ تـقـولـينـ ياـ سـمـيرـةـ؟ـ والـدـكــ
 كانـ مـعـلـمـاـ، تركـ الـدرـسـ والمـدرـسـةـ لـيـدـافـعـ عنـ دـيـنـنـاـ وـ كـرـامـنـاـ
 وـ وـطـنـنـاـ. كانـ أـضـدـقـ النـاسـ قـوـلاـ وـ أـحـسـنـهـمـ عـمـلاـ .
 أـسـتـشـهـدـ فيـ سـبـيلـ الـحـقـ حتىـ تـسـتـطـيـعـ
 زـمـيلـاتـكـ أـنـ يـعـشـنـ فيـ أـمـنـ وـ رـاحـةـ .



وَهَذَا عِزٌّ وَفَخْرٌ لَكِ. أَنْتِ بُنْتُ شَهِيدٍ وَهَذَا أَمْرٌ عَظِيمٌ.
 مَا كُنْتُ أَفْهَمُ كَلَامَ أُمِّي. كُنْتُ أَطْلُنُ أَنَّ أَبِي قدْ نُسِيَ وَلَمْ يَقِنْ لِهِ ذَكْرُ. تِلْكَ اللَّيْلَةَ نِمْتُ
 بِذِكْرِي أَيَّامٍ كَانَ وَالدِّي مَعَنَا.

* * *



كَانَتِ الْمَدْرَسَةُ مُزَدَحِمَةً. لَمْ يَكُنْ فِي قَاعِدَةِ الْمَدْرَسَةِ مَكَانٌ لِلْجُلُوسِ. أَنَا وَأُمِّي جَلَسْنَا
 آخِرَ الْقَاعِدَةِ. جَاءَتِ الْمُدِيرَةُ وَالْحَثَّ عَلَيْنَا أَنْ نَجْلِسَ فِي الْمُقْدَمَةِ.
 بَدَأَتِ الْمَرَاسِيمُ. عِنْدَمَا رُفِعَ السِّتَّارُ؛ تَحَتَ الأَضْوَاءِ الْمُلَوَّثَةِ مِنَ الْأَحْمَرِ وَالْأَصْفَرِ
 وَالْأَخْضَرِ رَأَيْتُ صُورَةً كَبِيرَةً لِوَالدِّي. تَعَجَّبْتُ كَثِيرًا. مَا كُنْتُ أَسْتَطِيعُ أَنْ أَصَدِّقَ أَنَّ هَذَا وَالدِّي.
 هَا. هَذِهِ الْمَرَاسِيمُ قَدْ انْعَقَدَتْ لِتَكْرِيمِ وَالدِّي!

وَقَفَتِ الْمُدِيرَةُ أَمَامَ الْجَمْعِ وَبَدَأَتِ بِالْكَلَامِ :

نَحْنُ اجْتَمَعْنَا فِي هَذَا الْمَكَانِ حَتَّى نُكَرِّمَ إِنْسَانًا ضَحَّى بِنَفْسِهِ وَدَافَعَ عَنْ عَقِيَّدَتِهِ وَكَرَامَةِ شَعِيهِ... أَلْسُهَدَاءُ فِي ذَا كِرَتِنَا. هُمْ خَيْرُ النَّاسِ إِيمَانًا وَعَمَلاً. فَلَنْ نَثْسَاهُمْ أَبَدًا. وَعَلَيْنَا أَنْ نَتَّخِدُهُمْ سِرَاجًا يُرْشِدُنَا إِلَى طَرِيقِ الْحَقِّ.

أَخَدَ قَلْبِي يَحْقِيقُ بَشَدَّةٍ. كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَى صُورَةِ وَالِدِي. كَانَهُ يَتَسَمَّسُ إِلَيَّ! حِينَما كُنْتُ غَارِقةً فِي أَفْكَارِي؛ نَادَنِي أُمِّي : قُوْمِي يَا بُنَيَّتِي. أَلْسِيَّدَةُ الْمُدِيرَةُ تُنَادِيكِ.



فَسَمِعْتُهَا تَقُولُ : أَرْجُو مِنْ ابْنَتِي سَمِيرَةَ أَنْ تَأْتِي وَتَأْخُذَ هَذِهِ الْهَدِيَّةَ مِنْ جَانِبِ الْمَدْرَسَةِ .
ذَهَبَتْ نَحْوَ الْمِنْبَرِ وَالْحُضَارِ يُصَلِّوْنَ فَيُصَفِّقُونَ فَرِحِينَ .

١ عَيْنُ عنواناً مُناسِباً آخَرَ مِنَ الْعُناوِينَ التَّالِيَةِ عَلَى حَسْبِ ذُوقِكَ :

الشُّهَدَاءُ فِي ذَاكِرَتِنَا حَفْلَةُ الْمُدْرَسَةِ ذِكْرُ الْإِنْتِصَارِ

٢ عَيْنُ الصَّحِيحِ عَلَى حَسْبِ النَّصِّ :

- ١ كانت سميرة محزونةً عندما سمعت دعوة الحضور في حفلة التكريم.
- ٢ انعقدت الحفلة في قاعة دائرة التربية والتعليم.
- ٣ كانت سميرة تظن أن والدها قد نسي.
- ٤ انعقدت الحفلة لتكريم طالبات المُجتهدات.
- ٥ ألحّت المديرة على سميرة وأمّها أن تجلسا آخر القاعة.

٣ عَرَبُ ما بَيْنَ الْقَوْسَيْنِ وَأَكْبِلَ الْفَرَاغَ :

- ١ من هو و أعز مقاماً .
(بلند مرتبة تر)
- ٢ كان الناس وأحسنتهم عملاً .
(راست كوترين ... - در گفتار)



چه فوائدی برآمودن این درس مترب است؟

پاره‌ای جملات، پاسخ یک سؤال مقدّر را همراه خود دارد : از چه

جهت؟ از چه چیز؟

برای رفع ابهام از عباراتی چون «**هو أشدُّ**» («**مُلِئٰ قلبِي**») چه کنیم؟

میان دو جمله «**أَدْبَهُ أَكْثُرُ مَنِي**» و «**هُوَ أَكْثُرُ مَنِي أَدْبَاً**» از جنبه بلاغی تفاوت

وجود دارد.

ویژگی‌های **تمیز** کدام است و چه تفاوتی با «**حال**» و «**مفهول مطلق**» دارد؟

عبارت‌های دارای «**تمیز**» را چگونه به فارسی روان ترجمه کنیم؟

تَامِل: به معانی اسم‌ها و فعل‌های زیر توجه کنیم، آیا ابهامی را نمی‌یابیم؟

مِثقال

هو حُسْنَ

هو أَشَدُّ

كُلْس

هو طَابَ

هذا أَقْلَ

مِثْر

هَذَا كَبِيرٌ

هُوَ خَيْرٌ

عِشْرُونَ

هُوَ مَلَأً

ذَلِكَ أَكْثَرٌ

هَذَا إِمْتَلَأً

هِيَ أَكْمَلٌ

اسم‌ها، افعال یا ترکیب‌هایی که این سؤال مقدّر را برای مخاطب ایجاد کنند که : «از چه لحاظ؟»، «از چه چیز؟» دارای ابهام هستند و نیاز به ابهام‌زدایی دارند.



۱) أَنَّ أَكْثُرُ مِنِّي

تو از من بیشتر هستی.

از چه لحاظ :

۲) أَمْلَأُ الْقَدَحَ

ظرف را پر می‌کنم.

از چه چیز :

إِيمَانٌ، أَجْرٌ، اجْتِهادٌ، حُزْنٌ، فَرَحٌ، مَالٌ...؟

۳) أَنَّ أَكْثُرُ مِنِّي اجْتِهادًاً.

ماء، شای، لبن...؟

۴) أَمْلَأُ الْقَدَحَ مَاءً.

✓ آیا ابهام موجود در جمله‌های ۱ و ۲ برطرف شد؟

✓ به نظر شما این ابهام چگونه برطرف شد؟ به وسیله یک جمله؛ یک اسم؟

یک حرف؟

اسم تفضیل نز
معمولًاً با نوعی ابهام
هرماه است و نیاز به
«تعییز» دارد.

✓ آیا می‌توانیم ویژگی‌های ظاهری این اسم را بیان کنیم؟



١٣ تَقْدِيمُ الطَّالِبِ ... اِمْتَالُ قَلْبِ الْأُمِّ ...

.....	ترجمه :
.....	سؤال :
.....	جواب های احتمالی :
.....	جمله بدون ابهام :



به (اسم □ فعل □) هایی که **ابهام** موجود در جمله را برطرف می کنند، «تمیز» (به معنای «مُميَّز») می گوییم. اعراب تمیز (منصوب □ مرفوع □) است و معمولاً به صورت (مشتق - جامد □، معرفه - نکره □) می آید.



١٤ عَيْنُ التَّميِيزِ :

- وَمَنْ أَحْسَنَ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا

- أَعْظَمُ الْعِبَادَةِ أَجْرًا أَحْفَاهَا.

٢ إِمْلاً الْفَرَاغَ بِالتَّميِيزِ الْمُنَاسِبِ :

- نَبَيَّنَا أَصْدَقَ النَّاسِ ... (الساناً □، متكلماً □، مجاهداً □، صلاةً □)

- أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ... أَحْسَنُهُمْ... (معلماً، إيماناً □ / مؤمناً، خلقاً □)

نکته‌ها

!
اسم‌هایی که بر وزن یا حجم یا مساحت یا عدد دلالت می‌کنند (از قبیل؛ مثقال ذره، و...) چون از «شمول» بسیاری برخوردارند لذا معمولاً با نوعی ابهام همراه هستند، از این رو نیاز به تمیزی دارند که آنها را از حالت ابهام خارج کند؛ مانند :

لا أَمْلِكُ مِثْقَالًا ذَهَبًا.

لَيْسَتْ عِنْدِي ذَرَّةٌ حَسَدًا.

!
دو اسم «**خَيْرٌ**» (خوب، خوب‌تر) و «**شَرٌّ**» (بد، بدتر) اگر به معنی «خوب‌تر» و «بدتر» باشند برای رفع ابهام، نیاز به تمیز دارند.



أُذْكُرُ إعراب كلمة «خیر» في العبارات التالية :

- ❶ ﴿وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا﴾
- ❷ ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالًا ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾
- ❸ ﴿فَعَسَى أَنْ تَكْرُهُوا شَيئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾
- ❹ ﴿وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ﴾
- ❺ لا خَيْرَ فِي وُدُّ امْرِئٍ مُّتَلَوِّنٍ.

إِقْرَأُ النَّصَّ التَّالِيْ وَتَرَجِّمْهُ ثُمَّ أَجِبْ عَنْ

الْأَسْأَلَةِ :

مدح قوم أَمَام رَسُولِ اللَّهِ (ص) رِجْلًا وَذَكَرُوا لِهِ جَمِيعَ
خَصَالِ الْخَيْرِ. «إِنَّهُ أَفْضَلُ الرِّجَالِ خَلْقًا وَأَكْثَرُهُمْ قِرَاءَةً لِلْقُرْآنِ
وَأَقْوَاهُمْ إِيمَانًا وَأَشَدُهُمْ عِبَادَةً وَ...» فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) :
كَيْفَ عَقْلُ الرَّجُلِ؟ فَقَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ تُحِبُّنَا عَنْهُ بِاجْتِهَادِهِ
فِي الْعِبَادَةِ وَأَصْنَافِ الْخَيْرِ، وَأَنْتَ سَأَلْنَا عَنْ عَقْلِهِ! فَقَالَ : إِنَّ
الْأَحْمَقَ يُصِيبُ بِحُمْقِهِ أَعْظَمَ مِنْ فُجُورِ الْفَاجِرِ، وَإِنَّمَا يَرْتَفَعُ الْعِبَادُ
غَدَّاً فِي الدَّرَجَاتِ... عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ.

* * *

١- ماذا سأَلَ النَّبِيُّ (ص) الْقَوْمَ؟

٢- عَلَامَ^(١) تَرْفَعُ دَرَجَاتُ الْعِبَادِ؟

٣- شَكَّلَ السَّطْرَ الْأَوَّلَ وَالثَّانِي وَالثَّالِثَ مِنَ النَّصِّ.

١- عَلَامٌ : عَلَى مَا

الثمين الثاني

أَغْرِبْ مَا أُشِيرُ إِلَيْهِ بِخَطٍّ :

﴿ أَمَنْتُ بِاللَّهِ إِيمَانًا لَا يَزُولُ عَنِّي . ﴾

﴿ إِمَتَّاً قَلْبِي إِيمَانًا بَعْدَ الْأَطْلَاعِ عَلَى تَضْحِيَاتِ الْمُقَاتِلِينَ . ﴾

﴿ سَاعَدْتُ الْمُسْكِنَ مَوْنًا بِاللَّهِ . ﴾

الثمين الثالث

صَحِحُ الأَخْطَاءِ فِي الْإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ لِلْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ :

﴿ وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحَسِّنٌ ﴾

مَنْ : اسم استفهام، معرفة، معرب / مبتدأ و مرفوع تقديرًا

دِينًاً : اسم، مفرد، مذكر، مشتق، نكرة، معرب، ممنوع من الصرف /

تمييز و منصوب

۱ در جملاتی که تمیز پس از اسم تفضیل می‌آید، گاهی می‌توان آن را به صورت یک کلمه ترجمه کرد : **هو أحسن أخلاقاً** = او از نظر اخلاق نیکوتر است = او خوش اخلاق‌تر است.

۲ گاهی تمیز را می‌توان به صورت مبتدا و یا فاعل و یا مفعول ترجمه کرد :

هي أكثُر مَنْ صَبِرَاً = صبر او از من بیشتر است.

طَابَتِ الطَّالِبَةِ حُلْفًا = اخلاق دانشآموز نیکو شد.

فَجَرَّنَا الْأَرْضَ عُيُونًا = چشم‌های زمین را شکافتیم.

۳ گاهی با آوردن تعبیراتی از قبیل «از لحاظ، از جنبه، از ...» تمیز را ترجمه می‌کنیم : **مُئَيَّقَ قَلْبِي إِيمَانًا** = قلبی از ایمان پر شد.

* * *

در ترجمه متن ذیل دقت کنیم و غلط‌های موجود در آن را تصحیح کنیم :

كُنْ رَؤُوفًا

أَمَرَ اللَّهُ رَسُولَهُ بِمُدَارَاهَ النَّاسِ^١ ﴿وَلَوْ كُنْتَ فَطَّاغَ غَلِيظَ الْقُلُوبِ لَا نَفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ وَ قَدْ جَاءَ فِي التَّعَالَيمِ التَّبَوِيَّةِ أَنَّ أَحْسَنَ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنَهُمْ حُلْفًا^٢ وَ كَبُرَ مُقْتَنًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ نُواحِدَ النَّاسَ بِحُلْقٍ سَيِّئًا^٣ ! يَقُولُ الْإِمَامُ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ الْإِيمَانَ عَشْرُ درجاتٍ بِمَنْزَلَةِ السَّلَّمِ .
فَلَا يَقُولَنَّ صاحبُ الْأَئْتَيْنِ لِصَاحِبِ الْوَاحِدِ : لَسْتَ عَلَى شَيْءٍ^٤ . فَلَا تُسْقِطْ مَنْ هُوَ دُونَكَ فَيُسْقِطُكَ مَنْ هُوَ فَوْقَكَ !^٥ وَ إِذَا رَأَيْتَ مَنْ هُوَ أَسْفَلُ مِنْكَ بِدَرْجَةٍ فَارْفَعْهُ إِلَيْكَ بِرْفَقٍ^٦ وَ لَا تُحَمِّلَنَّ عَلَيْهِ مَا لَا يُطِيقُ فَتَكْسِرَهُ^٧ ، فَإِنَّ مَنْ كَسَرَ مُؤْمِنًا فَعَلَيْهِ جَزْرٌ^٨ .

مهریان باش

۱ خداوند به فرستاده خود امر کرد که با مردم مدارا کند «اگر درشت خوی سنگل بودی از پرامونت پراکنده می‌شدند» ۲ در آموزش‌های نبوی آمده است که بهترین مؤمنان با ایمان از دیگران خوش خلق ترند^۹ و نزد خداوند دشمنی بزرگی است که مردم با اخلاق بد برخورد کنند^{۱۰}. امام صادق (ع) می‌گوید : ایمان همانند نزدیان ده پله دارد.

۱۱ پس نباید دارنده دو درجه از ایمان به کسی که یک درجه از ایمان را دارد بگوید : تو چیزی نیستی.^۷ پس کسی را که کنار دست تو است به پایین میانداز. که در نتیجه کسی که بالای توست می‌افند.^۸ و زمانی که دیدی کسی یک درجه پایین‌تر از تو قرار دارد او را تزد خود بالا بیاور^۹ و بر او آنچه را که توانایی ندارد، بار مکن زیرا اورا می‌شکنی.^{۱۰} پس همان‌ها رکس مؤمنی را بشکند ترمیم و اصلاحش بر او واجب است.

اغلب اختلافات و منازعات از آن جا ناشی می شود که هر قوم، «معنا» ی دریافنی خود را حق می داند و «معانی» دیگر را باطل و همه تلاش و مجاہدت رسولان و صالحان برای این است که «معنا» ی درست کلام و حج را به مخاطبان برسانند و آنان را در این وادی حریت که در انتخاب صحیح از سقیم و حق از باطل دچار سرگردانی شده اند، نجات بخشنند. زبان عربی در مقایسه با زبان های دیگر، از ویژگی هایی برخوردار است که نشان دهنده توجه بیشتر به «معنی» و اهمیت دادن به ساختار جمله است. جا به جایی الفاظ در یک جمله و امکان تقدیم و تأخیر کلمات در این زبان، این امکان را برای متکلم فراموش می کند که با توجه به معنایی که درنظر گرفته، کلمات خود را مقدم و مؤخر کند. و مهم ترین اعجاز قرآن در این نکته نهفته است. به این معنی که واژه ها و ترکیبات به کار رفته در آیات، آن چنان حساب شده و دقیق تر نظیر شده که هر گونه جا به جایی در آنها، «معنای» نهفته در عبارات را مستخوش تغییر می کند. از این رو هنگامی که با آیات قرآن سرو کار داریم بیوسته باید با این ذهنیت، وارد حوزه دریافت «معنی» از آیه مورد نظر باشیم و همیشه این سوال را برای خود مطرح کنیم که متلاً در این آیه چرا مفعول بر فاعل مقدم شده و چرا جمله اسمیه به جای جمله فعلیه و یا چرا تقدیم جار و مجرور و... انجام گرفته است. ^۱ به آیات ذیل توجه کنیم :

﴿وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ﴾ «مردی مؤمن از خاندان فرعون

با توجه به معنی وقصدی
که متکلم نموده، واژه هارا
می توان مقدم و یا مؤخر
نمود.

که ایمانش را مخفی می کرد، گفت:...» ذکر «من آل فرعون» پس از «رجُلٌ مُؤْمِنٌ» بیانگر این معنی است که وی فردی از خود خاندان و نظام فرعونی بوده که به خدای موسی (ع) ایمان آورده بود. حال اگر همین جار و مجرور «من آل فرعون» کمی عقب تر می رفت و پس از «یکتم إيمانه» قرار می گرفت، دیگر نمی توانستیم وابستگی به نظام فرعونی را در این شخص استنتاج کنیم، و در این صورت این معنی بدست می آمد که وی از خود خاندان فرعون نبود بلکه همانند بسیاری از مردم، ایمان خود را از فرعونیان پنهان می کرده است.

از ویژگی های زبان قرآن
امکان جا به جایی واژه ها
است.

﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلَيَتَوَكَّلُ الْمُؤْمِنُونَ﴾ تقدیم جار و مجرور (علی الله) حکایت از «حصر» و «اختصاص» می کند.

به این معنا که مؤمنان باید فقط و فقط بر خدا توکل کنند و نه بر قدرتی دیگر!
و این «حصر» فقط از تقدیم جار و مجرور مستفاد می شود.

﴿فَإِنَّا لِيَتَمَّمُ فَلَا تَنْهَىٰ وَإِنَّا لِسَائِلٍ فَلَا تَنْهَىٰ﴾ تقدیم مفعول به گذشته از آن که از لحاظ ظاهري موجب زیبایی و موزون بودن آیه شده و سبب گذشته که آیه با وزن و آهنگی متناسب بگوش برسد اما از سوی دیگر به «بیتم» و «سائل» اهمیتی داده شده که فقط از تقدیم آنها بر سایر اجزای جمله این نکته مستفاد می شود.

* * *

اکنون در آیات ذیل مشخص کنیم که آیا تقدیم و تأخیر در ساختار معمول جمله صورت گرفته یا نه و چرا؟

- ﴿وَلَهُ مَنِ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾

- ﴿إِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحَسَابُ﴾

- ﴿وَمَا ظَلَمْنَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾

۱- ساختار معمول جمله در زبان عربی این گونه است :

* فعل + مفعول + جار و مجرور + سایر اجزاء جمله

* مبندا + خبر + ...



اقرأ النص التالي و ترجمته :

هَيَّاهَ أَن يُعْلِبَنِي هَوَىٰي وَيَقُودَنِي جَسَعِي إِلَى تَخْيِيرِ الْأَطْعَمَةِ،
وَلَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوِ الْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْفُرُصِ، وَلَا عَهْدَ
لَهُ بِالشَّبَّعِ!... أَقْنَعُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يُقَالَ : هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا
أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ؟!... وَكَأَنِّي بِقَائِلِكُمْ يَقُولُ : إِذَا كَانَ هَذَا
قَوْتُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَدْ قَعَدَ بِهِ الْضَّعْفُ عَنْ قِتَالِ الْأَقْرَانِ وَمُنَازِلَةِ
الشُّجَاعَانِ. أَلَا وَإِنَّ الشَّجَرَةَ الْبَرِّيَّةَ أَصْلَبُ عَوْدًا وَالزَّوَاتِعَ الْخَضِرَاءَ
أَرْقُ جُلُودًاً وَ... .

رسالة ٤٥

الجَسَع : حرص، طمع

الشَّبَّع : سيرى

المَكَارَه : حِجْ مُكْرَهَه : سختى

قَعَدَبِ : نشاند

الْأَقْرَان : حِقْ قرین : همتايان

الْمُنَازَلَه : مبارزه

الزَّوَاتِعَ الْخَضِرَاءَ : درختان و گیاهان سرسیز

أَرْقُ جُلُودًاً : پوست نازک تر



إِغْتِنَامُ الْفَرَصَة

بادرِ الفرصة، واحذر فوتها
واغتنِمْ عمركَ أيام الصبا
إنما الدنيا خيالٌ عارضٌ
فابتدرِ سعيك، واعلم أنَّ منْ
واثرِك الحرصَ تعيشُ في راحٍة
قد يضرُ الشيءَ ترجُو نفعه
هذه حكمةُ شيخٍ عاليٍّ

فَبَلُوغُ الْعِرْرِ في نَيْلِ الْفَرَصِ
فَهُوَ إِنْ زَادَ مَعَ الشَّيْبِ نَقْصٌ
قَلَّمَا يَبْقَى، وَأَخْبَارُ ثُقْصٌ
بادرِ الصَّيْدَ مَعَ الْفَجْرِ فَنَصْ
قَلَّمَا نَالَ مُنَاهَ مَنْ حَرَضٌ
رُبَّ ظَمَانَ بِصَفْوِ الْمَاءِ غَصْ
فَاقْتَصَّهَا، فَهُيَ نِعْمَ الْمُقْتَصِّ
سامي البارودي



الْبَارُودِيُّ مصريُّ الْمَوْلِدِ. قد تذوقَ مُرَّ الْحَيَاةِ وَحُلُوَّهَا. فجمعَ تجارِبَ قِيمَةً في حياته. شَجَّعَ الشَّاعِرُ في هذه القصيدةِ الشَّبابَ إلى الاستفادةِ مِنَ الْفُرَصِ لِلْوُصُولِ إلى الشرفِ والْمَجَدِ. وَيَعْتَقُدُ أَنَّهُ لَا يَنْجُحُ في هذه الْحَيَاةِ إِلَّا الْمَجَدُونَ. وَيَرَى أَنَّ النَّاسَ في مجتمعِه يُضَيِّعونَ عُمَرَهُمْ إِلَّا أَصْحَابُ الْأَخْلَاقِ الْكَرِيمَةِ وَمَنْ تَعَرَّفَ على حَقِيقَةِ الْحَيَاةِ. الْبَارُودِيُّ قد أَحَسَّ أَنَّ بِلَادَهُ لَا تُعَانِي إِلَّا الْكَسَالَةُ وَالْخُمُولَ فَيَدْعُو إلى السُّعْيِ وَالْعَمَلِ.

١ أكتب عنواناً مناسباً آخر للقصيدة على حسب رأيك :

٢ انتخب الأنسب لمفهوم القصيدة :

- رأيت الدهر مختلفاً يدور
- دفأت قلب المرء قائلة له
- في الجبن عار وفي الإقدام مكرمة
- فلا حُزن يدوم ولا سُرور
- إن الحياة دقائق وثوانٍ
- والمرء بالجبن لا ينجو من القدر

٣ للتعریب :

١ من أيام جوانی از عمر خود را مفتتم می‌شمارم.

٢ عزت در غنیمت شمردن فرصت هاست.



فوائد آموختن این درس چیست؟

— اسلوب استثنا دارای چه ویژگی هایی است؟

— اسلوب استثنا مرکب از سه رکن است : **مُسْتَثْنَى مِنْهُ**، **ادَاتُ اسْتَثْنَا** و **مُسْتَثْنَى**.

— اعراب مستثنی (اسم پس از **إلا**) چگونه است؟

— مستثنی منه گاهی در جمله حذف می شود.



با اصطلاحات «استثناء»، «مستثنی منه» و «مستثنی» آشنا شویم.

✓ **استثناء** مصدر باب (استفعال □، انفعال □) است.

✓ **مستثنی** (اسم فاعل □، اسم مفعول □) به معنی (جدا شده □، جدا کردن □) است.

✓ **مستثنی منه** به معنی (جدا شده از آن □، جدا کردن از آن □) است.



اکنون به الگوی زیر توجه کنیم :

* أَدْيُتْ امْتَحَانَ جَمِيعِ الدَّرُوسِ. مَا أَدْيُتْ امْتَحَانَ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

جمله اصلی + إلا + مستثنی

أَدْيُتْ امْتَحَانَ جَمِيعِ الدَّرُوسِ إِلَّا اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

چه کلمه‌ای موجب ارتباط میان دو جمله شده است؟

«اللغة العربية» از چه کلمه‌ای استثناء شده است؟

اعراب اسم بعد از إلا چگونه است؟



اکنون با استفاده از الگوی داده شده، اسلوب استثنای سازیم :

١ نَجَحَ التَّلَامِيْدُ فِي الْامْتَحَانِ. مَا نَجَحَ الْمُتَكَاسِلُ فِي الْامْتَحَانِ.

مستثنی منه می‌باشد
از کسی پیشتر
(باشد □، نباشد □)

.....
٢ يَقْصُصُ كُلُّ شَيْءٍ بِالْإِنْفَاقِ. لَا يَقْصُصُ الْعِلْمُ بِالْإِنْفَاقِ.



به اسم قبل از إلا «مستثنی منه» و به اسم پس از إلا «مستثنی» می‌گوییم.

اعراب مستثنى (منصوب □، مرفوع □) است.

الْمُتَبَرِّئُونَ

١ عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى وَالْمُسْتَثْنَى مِنْهُ :

- لَا يَفْوُزُ النَّاسُ إِلَّا الْمُجَدِّيْنَ مِنْهُمْ .

- كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهُهُ ﴿

٢ تَرْجِمَةً مَائِلِيًّا :

- إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ﴿

- كُلُّ شَيْءٍ يَرْخُصُ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبُ .

مُكْتَفَهَا

گاهی در جمله‌های منفی، مستثنی منه حذف می‌شود :

ما قرأتُ (دروسی) إِلَّا درس اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ .

مستثنی منه

در چنین استثنایی معنای حصر و اختصاص

وجود دارد : جز درس عربی درسی را نخواندم.

(فقط درس عربی را خواندم.)

از کجا تشخیص دهیم ،
مستثنی منه محدود شده است؟

هرگاه یکی از ارکان جمله در
عبارت قبل از إِلَّا ذکر نشود
(فاعل، نائب فاعل، مفعول به،
خبر) باید حدس بزنیم که
مستثنی منه محدود است.

نَمَارِينْ

الشَّمَارِينَ الْأَوَّلُ

لِلتَّطْبِيقِ

إِقْرَا النَّصَّ التَّالِي وَتَرْجِمْهُ ثُمَّ أَجِبْ

عَنِ الْأَسْئَلَةِ :

دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمَسْجَدَ وَحِيداً وَ شَاهَدَ هُنَاكَ جَمَاعَتَيْنِ؛ جَمَاعَةً يَتَفَقَّهُونَ وَ جَمَاعَةً يَدْعُونَ اللَّهَ .
فَقَالَ : كِلا الْمَجْلِسَيْنِ إِلَى خَيْرٍ . أَمَا هُؤُلَاءِ فَيَدْعُونَ اللَّهَ وَأَمَا هُؤُلَاءِ فَيَتَعَلَّمُونَ وَيُفْقَهُونَ الْجَاهِلَ . هُؤُلَاءِ أَفْضَلُ . بِالْتَّعْلِيمِ أُرْسَلْتُ . ثُمَّ قَعَدَ مَعَهُمْ .

١ ماذا شاهَدَ النَّبِيُّ (ص) فِي الْمَسْجَدِ؟

٢ مَا هُوَ هُدُفُ بَعْثَةِ النَّبِيِّ (ص)؟

٣ أَعْرِبْ مَا أُشِيرُ إِلَيْهِ بِخَطٍّ .

الْقَمَرِينُ الْثَانِي

شَكَّلُ الْكَلْمَاتِ اَتَيْ اُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطٍّ :

أَسْتَشِيرُ النَّاسَ إِلَّا الْجَاهِلِينَ . ١

كُلُّ شَيْءٍ هَالَكَ إِلَّا وَجْهَهُ . ٢

الْقَمَرِينُ الْثَالِث

عَيْنُ الْأَصْحَى وَالْأَدْقَى فِي التَّرْجِمَةِ :

لَا تَطْلُبُ إِلَّا الْحَسَنَاتِ.

— فقط خوبی‌ها را طلب کن. □

— مخواه جز خوبی را. □



۱ گاهی در جمله‌های منفی می‌توانیم جمله را به صورت مثبت و مؤکد ترجمه کنیم : **ما جاء إلا هذا الطالب** = فقط این داشن آموز آمد.

۲ در ترجمة عباراتی که دارای کلمه «**إِنَّمَا**» است از تعابیری چون «**فقط، بِي شک، تنها** و ...» استفاده می‌کنیم : **إِنَّمَا الْعَرَةُ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْمُؤْمِنِينَ**.

عرّت فقط از آن خدا و پیامبرش و مؤمنان است.

به ترجمة متن ذیل توجه کنیم و غلط‌های موجود در آن را تصحیح کنیم :

* * *

هذا خلقُ اللهِ.

الْخَفَافِيشُ مِنْ أَعْجَبِ مَخْلوقَاتِ اللَّهِ تَعَالَىٰ . ^۱ فَلَا سَاعِدُهَا عِنْدَ الطَّيْرِ إِلَّا آذَانُهَا ، ^۲ فَهِيَ لَا تَسْتَفِيدُ مِنْ عَيْوَنِهَا عِنْدَ الْحَرْكَةِ . ^۳ قَدْ زَوَّدَ اللَّهُ تَعَالَىٰ هَذَا الْمَخْلوقُ الْعَجِيبُ بِحَاسَّةٍ سَمِعٍ حَادِّيْ جَدًا ^۴ يَسْتَعْمِلُهَا لِاجْتِنَابِ الْأَصْطِدامِ بِالْأَشْيَاءِ أَنْتَأَهُ الطَّيْرَانِ . ^۵ هُوَ يُرِسِّلُ مَوْجَاتٍ صَوْتِيَّةً قَصِيرَةً ^۶ وَعِنْدَ اصْطِدامِ هَذِهِ الْمَوْجَاتِ بِشَيْءٍ تَرْتَدُ إِلَيْهِ ^۷ فَيُسَمِّعُهَا الْخَفَافِيشُ وَيُدْرِكُ مَكَانَ الشَّيْءِ وَحَجْمَهُ وَبَعْدَهُ . ^۸ وَلَا يَمْتَنَعُ بِهَذِهِ الْقُدرَةِ إِلَّا الْخَفَافِيشُ .

این آفرینش خداست.

۱ خفافیش‌ها از عجیب‌ترین مخلوقات خداوند متعال هستند. **۲** هنگام راه رفتن فقط گوش‌ها به او کمک می‌کند. **۳** او از چشم‌شناسی هنگام پرواز استفاده نمی‌کند. **۴** خداوند متعال این آفریده شکفت را به حس بسیار تیز شنوازی مجھز کرده است **۵** که آن را برای پرهیز از برخورد با اشیاء پس از پرواز به کار می‌برد. **۶** این جاندار امواج صوتی بلندی را دریافت می‌کند و **۷** هنگام برخورد این امواج به شیء این امواج به سوی او برمی‌گردد **۸** و خفافیش آن را می‌بیند و مکان و حجم و فاصله آن را دریافت می‌کند. **۹** بهره نمی‌برد از این توانایی مگر خفافیش.



أساليب حصر

متکلم بلیغ گاهی بدون آن که در ظاهر عبارت خود کلمه‌ای دال بر **حصر** و **اختصاص** پیاورد، ساختار جمله خود را به گونه‌ای بیان می‌کند که شنونده فهیم، قصد او را دریافت می‌کند و **تخصیص** مورد نظر او را درک می‌کند.

١ ساختار : ادات نفی + ادات استثناء

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلِهِ الرِّئْسُ﴾

محمد فقط پیامبری است که پیش از او پیامبرانی بوده‌اند.

خداوند در مقابل کسانی که برای پیامبرش صفات دیگر از قبل «شاعریت، الوهیت و...» قائل بوده‌اند، این گونه او را در «رسول» بودن محصور می‌کند که محمد فقط یک فرستاده است نه چیز دیگر... بنابراین، صفات دیگر مناسب او نیست... او فقط رسول است!

٢ ساختار : إنما + ...

﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابُ﴾ فقط خردمندان پند می‌پذیرند.

«متنذکر شدن» و «به یاد آوردن» فقط از آن صاحبان خرد است! (کسان دیگر

متنذکر نمی‌شوند)

* * *

اکنون حصر را در آیات ذیل مشخص کنیم :

- ﴿وَمَا تَوَفَّيَقِي إِلَّا بِاللَّهِ﴾ توفیق من فقط به وسیله خداست.

- ﴿إِنَّمَا تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الدِّكْر﴾ تو، فقط کسی را بیم می‌دهی که از قرآن پیروی کند.

- ﴿إِنَّمَا يَحْشِي اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ از میان بندگان خدا تنها داشمندان و عالمان از او می‌ترسند.



اقرأ الدعاء التالي وترجمه إلى الفارسية :

وَكُنْ - اللَّهُمَّ - بِعِزَّتِكَ لِي فِي كُلِّ الْأَهْوَالِ رَؤُوفًا، وَعَلَيَّ
فِي جَمِيعِ الْأَمْوَارِ عَطْوَفًا . إِلَهِي وَرَبِّي، مَنْ لِي غَيْرُكَ أَسْأَلُكَ كَشْفَ
ضُرّي وَالنَّظَرَ فِي أَمْرِي؟
يَا رَبِّ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ وَقُدْسِكَ وَأَعْظَمِ صِفَاتِكَ وَأَسْمَائِكَ أَنْ
تَجْعَلَ أَوْقَاتِي مِنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بِذُكْرِكَ مَعْمُورَةً وَبِخَدْمَتِكَ مَوْصُولَةً
وَأَعْمَالِي عَنْكَ مَقْبُولَةً حَتَّى تَكُونَ أَعْمَالِي وَأَوْرَادِي كُلُّهَا وِزْدَادًا
وَاحِدًا وَحَالِي فِي خِدْمَتِكَ سَرَمَدًا .

«مِنْ دُعَاءِ كُمِيلٍ»

كَشْفٌ : كثار زدن

ضُرٌّ : ضرر

مَعْمُورَةٌ : آباد

مَوْصُولَةٌ : وصل شده، متصل

سَرَمَدٌ : جاودان

عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ

قالَ النَّبِيُّ الْأَكْرَمُ (ص) : «إِذَا التُّبَسَتْ عَلَيْكُمُ الْفِتْنَ كَفَطَعَ اللَّيْلُ الْمُظْلِمُ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ». أَلْقَرَآنُ نُورٌ وَهُدًى يُخْرِجُ الْمُجَمِعَ الْإِنْسَانِيَّ مِنَ الْمَوْتِ إِلَى الْحَيَاةِ وَمِنَ الْأَيْسِ إِلَى الْرَّجَاءِ وَمِنَ الْكَسَلِ إِلَى النَّشَاطِ وَمِنَ السُّكُونِ إِلَى الْحُرْكَةِ. وَهُوَ لَا يَسْمَحُ لِلنَّاسِ أَنْ يَرُكُوا الدُّنْيَا بِدَرِيَّةِ الْحُصُولِ عَلَى الْآخِرَةِ، بَلْ يَجْعَلُ الدُّنْيَا وَسِيلَةً لِلْحُصُولِ عَلَى الْعُقْبَىِ.

وَإِلَيْكَ الْآنَ بَعْضُ الْآيَاتِ حَوْلَ هَذَا الشَّأنُ :

* * *

إِنَّ الْقُرْآنَ الْكَرِيمَ قَدْ عَدَ الْمَوَاهِبَ الطَّبِيعِيَّةَ وَالنِّعَمَ الْإِلَهِيَّةَ رِزْقًا لِلْإِنْسَانِ وَوَسِيلَةً لِبَقَاءِ حَيَاةِ وَدَوَامِ عِيْشِهِ وَسَبِيلًا لِحِرْكَتِهِ نَحْوَ الْكَمَالِ وَالرُّشْدِ ﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مَبَارِكًا فَأَبْيَسْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَ... رِزْقًا لِلْعِبَادِ﴾ فَهَذِي الْإِنْسَانُ عَنْ تَحْرِيمِ هَذِهِ النِّعَمِ عَلَى نَفْسِهِ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُهَرِّمُوا طَبَيَّاتِ مَا أَحَلَ اللَّهُ لَكُمْ﴾ وَهَذَا الْخِطَابُ عَامٌ مُوَجَّهٌ إِلَى بَنِي آدَمَ أَجْمَعِينَ، وَلَا يَحْتَصُ بِالْأَغْنِيَاءِ ﴿قُلْ مَنْ حَرَمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّبَيَّاتِ مِنَ الرِّزْقِ، قُلْ هِيَ



لِلّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴿

إِنَّ الْقُرْآنَ يَؤَكِّدُ أَنَّ لِهَا الْعَالَمِ سُنَّاً وَ قَوَانِينَ لَا تَتَغَيَّرُ ﴿فَلَمْ تَجِدْ لِسَنَةً لِلَّهِ تَبْدِيلًا﴾
وَمَنْ اسْتَفَادَ مِنْ هَذِهِ السُّنَّةِ يَصِلُّ إِلَى غَايَتِهِ، وَلَا فَرَقَ فِي ذَلِكَ بَيْنَ أَنْ يَكُونَ الْإِنْسَانُ مُؤْمِنًا
بِاللَّهِ أَوْ غَيْرَ مُؤْمِنٍ بِهِ، مُسْلِمًا أَوْ غَيْرَ مُسْلِمٍ، لَأَنَّ الْأَسْمَاءَ وَالْعُنَوَّيْنَ لَا قِيمَةَ لَهَا مَا دَامَتْ لَمْ
تَتَقْرِنْ بِالْعَمَلِ .



وَهَذَا الْإِنْسَانُ لَا يَيْلَسُ وَ إِنْ رَأَى أَنَّ
قُوَّى الظُّلْمِ مُسَيْطِرَةٌ عَلَى الْعَالَمِ، لَأَنَّهُ قَدْ آمَنَ بِـ
﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثِيْهَا عَبَادِي الصَّالِحُوْنَ﴾ وَ يَعْلَمُ
أَنَّ الْحَقَّ هُوَ الْبَاقِي وَ ﴿إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهْوًا﴾
﴿وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُّنَ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوْا
فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئْمَةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِيْنَ﴾

حول النص

* انتَخِب عنواناً آخر للنص على حسب رأيك :

سنن العالم

القرآن هاد

المجتمع الإنساني

* أجب عن الأسئلة التالية :

١ هل يسمح القرآن للناس أن يتربّعوا الدنيا؟

٢ ما هو رأي القرآن بالنسبة إلى سنن العالم؟

٣ كيف تكون رؤية الإنسان الذي يؤمن بالله حول سيطرة قوى الظلم؟

* انتَخِب الآية المناسبة لمفهوم النص :

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرِيبًا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلّٰتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾

﴿وَرَتَّلَ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾

* أذكُر المضاد لـ كل من الكلمات التالية مستعيناً بالنص :

الرجاء ، الحركة ، الحياة ، النشاط ، العقبى ، أحل ، الحق



در این درس چه چیزهایی را می‌خواهیم یاد بگیریم؟

✓ چگونه مخاطب (منادی) را صدا بزنیم؟

✓ اعراب منادی چگونه است؟

✓ گاهی حرف ندا از جمله حذف می‌شود.

✓ **أَيُّهَا** و **أَيْتُهَا** نیز برای ندا به کار می‌رود.



به نمونه‌های ذیل توجه کنیم :

يا الله، أرْزُقنا طاعتك.



يا صاحب القدرة، لا تَشَدِّدْ يوم الحساب.



منادی هرگاه به شکل **مضاف** آورده شود، **منصوب** می‌گردد و هرگاه به شکل **علم**، مبنی بر **ضم** یعنی استفاده از تنوین منوع.

تنوین، مختص اسم‌های معرب است.

✓ برای صدا کردن، از چه حرفی استفاده شده است؟

✓ ویژگی اسم‌هایی که مورد ندا قرار گرفته اند چیست؟

✓ اعراب اسم‌های مورد ندا چگونه است؟

مهمترین حروف ندا (یا □، من □) است.

به (اسم □، فعل □، حرف □) پس از حرف ندا، «منادی» می‌گوییم.

منادای علم (مبنی بر فتح □، مبنی بر ضم □) است

و **منادای مضاف** (مرفوع □، منصوب □)



نادِ الأسماء التالية :

جواد ، فاطمة ، عليّ ، مریم ، کاتب الدرس ، طالب المدرسة ، سعید ، سمیرة ،
حافظ القرآن

نکته ها

۱ **حرف ندا**، گاهی حذف می‌گردد، و این امر از معنای عبارت فهمیده

می‌شود : ﴿رَبَّنَا آتَنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً﴾

۲ هرگاه اسم، دارای «ال» باشد، قبل از آن کلمه «أيّها» (برای مذکور)

و «أيّها» (برای مؤنث) آورده می‌شود : ﴿يَا أَيَّهَا النَّبِيُّ، جَاهِدُ الْكُفَّارِ

وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِم﴾

يَا أَيَّهَا الطَّالِبُونَ، مُسْتَقْبِلُ الْبَلَادِ بَأْيَدِيكُنَّ.

۳ «اللهُمَّ» گاهی به جای «يَا اللهُ» به کار می‌رود؛ يَا اللهُ = اللَّهُمَّ



صَحْحُ الْأَخْطَاءِ :

— يَا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ، يَا رَافِعَ الدَّرَجَاتِ.

— أَيُّهَا النَّفْسُ إِلَى مَتَى الْغَفْلَةُ؟!

* * *



«وَاوٌ» انواع مختلفى دارد :

الف) واو عاطفة (حرف عطف) : كه کلمه ما بعد آن (معطوف) از نظر اعراب تابع ما قبل (معطوف عليه) است :

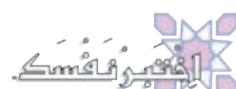
﴿ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ ﴾

مفهول به معطوف

﴿ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ﴾

مجرور بالباء معطوف

ب) واو قسم (حرف جر) که اسم پس از آن مجرور است : **والله، وال歇ير**



عَيْنِ إِعْرَابِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي أُشِيرُ إِلَيْهَا بِخَطًّا :

— ﴿ وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ ﴾

— ﴿ وَالْفَجْرِ وَلَيَالٍ عَشْرٍ ﴾

الشَّمَارِيْنُ الْأَوَّلُونَ

لِلتَّطْبِيقِ

إِقْرَا النَّصَّ التَّالِيْ ثُمَّ أَحِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ :

﴿ وَالْقَلْمَ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴾



أَيُّهَا الْأَعِزَاءِ ! لَقَدْ كَرَّمَ الْإِسْلَامُ الْعِلْمَ وَالْعُلَمَاءَ وَعَدَهُم مِّنَ الْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ . وَهَذَا كَانَ سَبَبَ تَقْدِيمِ الْمُسْلِمِينَ الْعَلْمِيِّ فِي مَجَالِ الْفَكِيرِ وَاِكْتِشافِ أَسْرَارِ الْكَوْنِ . قَدْ نَبَغَ فِي الْإِسْلَامِ عُلَمَاءٌ فِي الْطَّبِّ وَالْفَلَكِ وَالْكِيَمِيَّةِ وَالصَّيْدِلَةِ وَعِلْمِ الْبَحَارِ وَالْجَغْرَافِيَا وَالرِّيَاضِيَّاتِ وَالْجَبْرِ وَالْهِنْدِسَةِ وَرَصْدِ التَّجْوِيمِ . كَانَ الْمُسْلِمُونَ يَرْحَلُونَ إِلَى أَفْصَى الْأَرْضِ بِاحِثِينَ عَنِ الْعِلْمِ ، يَبْيَنُّمَا كَانَ أُورُوبَا تُدْخِلُ عُلَمَاءَهَا فِي زُرْمَةِ الْمَارِقِينَ مِنَ الدِّينِ وَالْخَارِجِينَ عَنِ الْكَنِيْسَةِ . لَقَدْ اعْتَرَفَ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ الْأُورُوبِيِّينَ مِنَ الْمُعَاصِرِينَ بِفَضْلِ الْعُلَمَاءِ الْمُسْلِمِينَ فِي الْقَرْوَنِ الْمَاضِيَّةِ . يَقُولُ أَحَدُهُمْ : يَا عُلَمَاءَ الْأَمْمَةِ ، إِعْلَمُوا ، أَنَّا هِنَّ نَظَرُ إِلَى كُتُبِ الْمُسْلِمِينَ تَأْخُذُنَا الدَّهْشَةُ لَأَنَّا نَجِدُ فِيهَا آرَاءً وَنَظَرِيَّاتٍ كُّلُّنَا نَعْتَقِدُ أَنَّا قَدْ طَرَحْنَا لَأَوَّلِ مَرَّةٍ .

١ كَيْفَ كَانَتْ أُورُوبَا تُعَامِلُ عُلَمَاءَهَا ؟

٢ لِمَاذَا تَقْدِيمَ الْمُسْلِمُونَ فِي الْعِلْمِ ؟

٣ أَعْرِبْ مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطٍّ .

لِلإعراب والتَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ لِمَا أُشِيرُ إِلَيْهِ بِخَطٍّ :
 «سُورَةُ الْحَمْدِ وَالْتَّوْحِيدِ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * مَالِكُ يَوْمِ الدِّينِ *
 إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ * إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ
 عَلَيْهِمْ غَيْرَ المَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُوْلَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهْ
 كُفُواً أَحَدٌ *



برای دریافت معنا و مفهوم یک عبارت، لازم نیست که تمامی لغات موجود در آن را قبلاً خوانده باشیم. چه بسا معنای یک کلمه از کلمات هم خانواده آن معلوم می شود و یا گاهی قراتی چون موضوع متن، واژگان مجاور و... به فهمیدن معنای متن کمک می کند. به آیات شرifeه ذیل توجه کنیم :

﴿يَمُّونُ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا، قُلْ : لَا تَمُّونَا عَلَيْ إِسْلَامَكُمْ، بِلَ اللَّهِ يُمُّنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَأْكُمْ لِإِيمَانٍ﴾ در این آیه، کلمه «یمُّون» برای ما واژه جدیدی است. اما مراجعة ذهنی به کلمات هم خانواده آن از قبیل؛ «من، مِنْتَ» ما را راهنمایی می کند که «یمُّون» باید به معنی «منْت می گذارند» باشد!

﴿وَجْهَهُ يَوْمَئِنْ مُسْفِرَةً ضَاحِكَةً مُسْتَبِشِرَةً وَ وَجْهَهُ يَوْمَئِنْ عَلَيْهَا غَبَرَةً﴾ کلمات («مسفرة») و («غَبَرَة») دو واژه جدید هستند. اما با توجه به کلمات («ضاحکه») و («مستبشرة») باید دریابیم که معنای «مسفرة» نیز در همین محدوده است : چهره شاد و خندان، خوشحال، چهره باز، و در مورد («غَبَرَة») با توجه به کلمات هم خانواده این کلمه از قبیل (غبار) (گرد و غبار) و از طرفی از آن جا که در مقابل («وجوه یومئن مسفرة...») آمده، باید دریابیم که چهره («غَبَرَة») مخالف چهره نوع اول است : ناراحت، گرفته، غبارآلود و...

* * *

۱ با توجه به هم خانواده های کلماتی که زیر آنها خط کشیده شده، معانی این کلمات را

حدس بزنیم :

﴿أُولَئِكَ هُمُ الْكَفَرُهُ الْفَجَرُهُ﴾ نیکوکاران، بدکاران، طلوع صبح

﴿مَا غَرَّكَ بِرِبِّكَ الْكَرِيمَ﴾ مغور کرد، خوشحال کرد، نابود کرد

۲ معانی کلماتی را که زیر آنها خط کشیده شده، با استفاده از هم خانواده آن ها، حدس بزنیم :

﴿وَمَا يُكَدِّبُ بِهِ (بِالَّدِينِ) إِلَّا كُلُّ مُعْتَدِلُ أَثِيمٌ﴾

﴿إِذَا السَّماءُ اشْقَقَتْ﴾

با توجه به کلمات مجاور، معنای کلمه ای را که زیر آن خط کشیده شده حدس بزنیم :

- ﴿إِذَا السَّمَاءُ كُوَرَتْ وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ﴾ کور شود، تاریک شود، بزرگ شود

- ﴿تَضَلَّى نَارًا حَامِيَةً﴾ سوزان، چشم، مهریان

- ﴿أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَ لِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ﴾ پا، دست، لب

«وصل و فصل»

متکلم بلیغ هنگام سخن گفتن بر دو نکته آگاه است : اولاً، می داند که چه می خواهد بگوید و قصد او از عباراتی که ادا می کند چیست؟ ثانیاً، برخی علوم ادبی را می داند و بعضی مسائل نحوی و بلاغی را می شناسد. آنگاه با رعایت این دو، سخن خود را بر زبان می آورد. در چنین حالتی متکلم باید بداند که جملات خود را کجا به وسیله «واو» به عبارت قبل عطف کند (**وصل**) و کجا این «واو» را نیاورد (**فصل**). در زبان عربی (برخلاف فارسی) اصل بر این است که جملات، تا آن جا که ممکن است، به وسیله یکی از حروف عاطفه به یک دیگر (**متصل**) باشند.

ولی گاهی به علیٰ بلاغی این کار صورت نمی گیرد و بین جملات به جای **وصل** **حالت**، **فصل** برقرار می شود.

به آیات ذیل توجه کنیم :

﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا، إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾

در این جا جمله دوم به جمله اول «وصل» شده است، زیرا آئه دوم تأکیدی است برای جمله اول؛ بنابراین نیازی به عطف کردن نداشته است.

با توانایی بر سه موضوع
«ترجمه»، «قواعد»،
«بلاغت» به اهداف موردن
نظر در آموزش زبان
قرآن نائل می شویم.

﴿لَا يَحْرُكْ قَوْلَهُمْ، إِنَّ الْعَرَةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾

در این جانبز به خاطر آن که جمله دوم «خبریه»^۱ است و جمله اول نهی و «إنشاء»، بدین سبب مناسبتی برای عطف کردن آنها به یک دیگر وجود ندارد.

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نِعِيمٍ، وَإِنَّ الْمُجَاهِرَ لَفِي جَحَّمٍ﴾

هر دو جمله خبریه هستند و میانشان از این جهت تناسب وجود دارد، بدین سبب به وسیله «واو» بر یک دیگر عطف شده اند.

﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾

هر دو جمله إنشاییه هستند (یکی امر و دیگری نهی) از این رو به واسطه «واو» بر یک دیگر عطف شده اند.

در آیات ذیل علت «فصل» و «وصل» را مشخص کنیم :

﴿تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِرْرِ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِنْمِ وَالْعُدُوَانِ﴾

در نیکوکاری و پرهیزکاری، همکاری کنید نه در گناه و تجاوز.

﴿أَلَا إِنَّ اللَّهَ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، أَلَا إِنَّ رَبَّهُ اللَّهُ حَقُّهُ﴾

بدانید که آن چه در آسمان ها و زمین است از آن خداست. آگاه باشید که وعده خدا حق است.

﴿وَلَتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِعَدِي، وَإِنَّ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ حَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾

و هر کس، باید بنگرد که برای فردایش چه فرستاده است و تقوای خدا پیشه کنید که خدا بر کارهایی که انجام می دهد آگاه است.

۱- جمله یا **«خبریه»** است و یا **«إنشاء»**. جمله های انشاییه عبارت اند از : امر، نهی، استفهام، ندا، و ...

۲- گاهی برای تأکید عبارت، بر سر خبر یک لام می آوریم.

علمای بلاغت گفته اند :
البلاغة هي معرفة الفصل
والوصل !



اقرأ الدعاء التالي و ترجمة إلى الفارسية :

اللَّهُمَّ أَغْنِ كُلَّ فَقِيرٍ. اللَّهُمَّ اشْبِعْ كُلَّ جَائِعٍ. اللَّهُمَّ
اْقْضِ دِينَ كُلِّ مَدِينٍ. اللَّهُمَّ فَرِّجْ عَنْ كُلِّ مَكْرُوبٍ. اللَّهُمَّ
رُدِّ كُلَّ غَرِيبٍ. اللَّهُمَّ فُكْ كُلَّ أَسِيرٍ. اللَّهُمَّ أَصْلِحْ كُلَّ
فَاسِدٍ مِّنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ. اللَّهُمَّ اشْفِ كُلَّ مَرِيضٍ. اللَّهُمَّ
سُدِّ فَقْرَنَا بِغِنَاكَ. اللَّهُمَّ غِيْرُ سُوءِ حَالِنَا بِحُسْنِ حَالِكَ.
اللَّهُمَّ اْقْضِ عَنَّا الدَّيْنَ وَأَغْنِنَا مِنِ الْفَقْرِ، إِنَّكَ عَلَى كُلَّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ.

المُعَجَّم

(٤)	أشَلَمْ : اسلام آورد	(٥)	الآباء : جِ الأَب، پدران	الف				
(٣)	الأسَوَدْ : سیاه	(٥)	أَبَيَ يَأَبَى : ابا کرد					
(٤)	أشَرَقْ : طلوع کرد	(٢)	آتَ : بده (آتَى، یُؤْتَى، آتِ)					
(٤)	أشَفَقَ عَلَى : دل سوزی کرد	(١)	إِبْنَدَرَ : شتاب کرد، پیشی جست					
(٥)	أَصَابَ ← يُصَبِّ	(٦)	الأبحاث : جِ البحث، پژوهشها					
(٥)	الأَصْفَرْ : زرد	(٣)	الأبدان : جِ البدن، بدنها					
(٥)	الأَصْوَاءِ : جِ الصَّوْءُ، نورها	(٤)	أبغضَ : مورد بغض و نفرت قرار داد.					
(٤)	أَعَدَ : فراهم کرد		آزار و اذیت رساند.					
(٦)	إِعْتَنَمْ : غنيمت شمرد	(٢)	إِتَّخَدَ : گرفت					
(٤)	أَفْلَحْ : رستگار شد	(٥)	أَثْمَمْ : تمام کرد					
(٤)	أَفْرَبَ : نزديک شد	(٣)	أَتَى يَأْتِي : آمد					
(٧)	إِفْرَنَ بِـ : همراه شد	(٢)	الأَخْضَرْ : سبز					
(٤)	إِفْتَنَصْ : شکار کرد	(٥)	أَحَلَّ : حلal کرد					
(٣)	إِفْتَصَرْ : محدود شد	(٧)	الأَحْمَرْ : قرمز					
(٦)	الإِقْدَامْ : شجاعت و دليري	(٣)	أَجْلَسْ : نشاند					
(٤)	الأَكْبَادْ : جِ الكبد : جگرها، جگرگوشها	(١)	أَحْرَقَ : سوزاند					
(٣)	أَكْمَلْ : كامل کرد	(٤)	أَحْصَى : شمرد					
(٥)	أَلْبَسْ : پوشاند	(٤)	إِحْنَقَى : پنهان شد					
(٧)	إِلْتَبَسَ : مُشتبه شد	(٣)	الْأَخْرَى : ديگر					
(٥)	أَلْحَى على : اصرار کرد	(٣)	أَدَّى : انجام داد					
(٢)	أَلْقَى : انداخت	(٦)	أَدَاقَ : چشاند					
(١)	أَلْهَمْ : الهام کرد	(٤)	أَذَهَبَ : بُرُد					
(٤)	إِلَى أَنْ... : تا این که	(٣)	أَرَى : نشان داد					
(٣)	إِلَيْكَ : بگیر	(١)	الْأَزْرَقْ : آبی، کبود					
(٥)	إِمْتَلَأْ : پرشد	(٣)	إِسْتَسْلَمْ : تسلیم شد					
(٣)	الأَمْلُ : اميد و آرزو	(٢)	الاستشهاد : به شهادت رسیدن					
(٢)	أَمِنَـــ أَمِنًا : در امان قرار گرفت	(٤)	إِسْتَئْتَجَّ : نتيجه گرفت					
(٣)	الأَمِيَّ : فاقد سواد خواندن و نوشتن	(٣)						

(١)	تَحْدُد ← وَجَدَه	(١)	اِنْتَفَعَ بِـ : سود برد
(٧)	الْتَّحْرِيمُ : حرام کردن	(٤)	اِنْدَفَعَ : رسپار شد
(٤)	تَحَوَّلَ : تغییر یافت	(١)	اِنْتَرَاجَ : ناراحت شد
(٢)	تَخَلَّصَ : رهایی یافت	(٤)	اَشْدَادُ : سرایید، شعر خواند
(٤)	تَرَزَّمَ : زیر لب تکرار کرد	(١)	اَنْطَقَ : به سخن درآورد
(٣)	تَذَكَّرَ : پند گرفت	(٣)	اَلْأَنْثَى : ماده
(٦)	تَذَوَّقَ : چشید	(١)	اِهْتَمَ بـ : اهتمام کرد، توجه کرد
(٢)	تَرَيَّنَ : آراست	(٤)	اُفْعَةُ : انداخت
(٥)	التَّضْحِيَاتُ : فداکاری ها		

ب

(٢)	تَعَوَّدَ : عادت کرد	(٦)	بَادَرَ : شتاب کرد
(٦)	تَفَقَّهَ : علم آموخت		بَادِرُ الْفُرْصَةُ : فرصت را غنیمت بشمر
(٤)	تَقَدَّمَ : پیش رفت، جلو رفت	(١)	بَاعَ بَيْعَ بَيْعًاً : فروخت
(٣)	تَلَقَّى : دریافت کرد	(٣)	الْبَالِغُ : فراوان
			الْبَرِّ : خوبی، نیکی
			الْبَعْثُ : برانگیختن
(٦)	الثَّوَانِيُّ : جِـ الثانية	(٤)	بعضُهَا عَنْ بَعْضٍ : بایک دیگر،

ث

(٦)	الثَّوَانِيُّ : جِـ الثانية	(٤)	بعضُهَا عَنْ بَعْضٍ : بایک دیگر،
-----	-----------------------------	-----	----------------------------------

ج

(١)	جَادَ عَلَىُ جُودًاً : بخشید	(٣)	نَسْبَتْ بِهِ يَكْ دِيَگَر
(٦)	الْجُنُنُ : ترس	(٤)	الْبَكَاءُ : بسیارگریان
(٢)	الْجُنَاحُ : جسد	(٦)	الْبَلُوغُ : رسیدن
(٤)	الْجَزِيلُ : فراوان	(٣)	الْبَهَاجَةُ : شادمانی
(٣)	الْجُسَيْمُ : جسم کوچک، ذره	(٤)	الْبَيَانُ : سخنوری
		(٣)	الْبَيْئَةُ : محیط

ح

(٦)	الْحَادَّ : تیز	(٤)	بَيْنَمَا : درحالی که
(٣)	الْحَائِزُ : به دست آورنده	(١)	تَابَ تَوبُ : توبه کرد
(١)	الْحِبْرُ : مرکب، جوهر	(٢)	الْتَّبَجِيلُ : گرامیداشت
(٣)	الْحَدِيثُ : جدید	(١)	الْتَّدْرِيبُ : تمرین

ت

(٦)	الدَّفَقَاتُ : حِجْرُ الدَّفَقَةِ، تِبْشِيشَهَا	(٦)	حَدِيرَةٌ - حَدَرَةً : دُورِيَ كَرْد	
(٣)	الدَّمُ : خُون	(٧)	حَرَمَ : حَرَامَ كَرْد	
(٤)	الدُّمُوعُ : حِجْرُ الدَّمْعِ، اشْكُوكَهَا	(٣)	الْحَسْنَةُ : نِيَكِي	
(٢)	الدَّوَابُ : حِجْرُ الدَّاَبَةِ، چَارِيَايَان	(٥)	الْحَحْصَةُ : قَسْمَتُ، زِنْگَ ...	
(٧)	الدَّهْشَةُ : شَكْفَتِي	(٣)	الْحَكْمُ : دَاوَر	
ذ		(٥)	حَمَلَ : بَارِكَرْد، تَحمِيلَ كَرْد	
(١)	ذَاقَ يَذْوُقُ ذَوْقاً : چَشِيد	(٥)	الْخَنَانُ : مَهْرِيَانِي	
(٥)	الذَّاكِرَةُ : يَادُ، حَافِظَهُ	(٣)	الْخَنُونُ : مَهْرِيَان	
(٧)	الذَّرِيعَةُ : بَهَانَهُ، وَسِيلَهُ	(٣)	حَيَاً : سَلامَ دَاد	
(٣)	الذَّكَرُ : نَرُ	(٥)	خ	
(٥)	الذَّكْرُى : يَادُ، يَادِبُودُ	(٣)	خَاطِبَةٌ : خَطَابَ كَرْد	
ر		(١)	خَافَ يَخَافُ حَوْفَأً : تَرسِيد	
(٤)	رَابِطٌ : مَرْزِيَانِيَ كَرْد	(٦)	الْخَفَافِشُ : حِجْرُ الْخَفَافِشِ	
(١)	رَاحَ يَرَوْحُ رَوَاحَأً : رَفَت	(٣)	الْحَفَقِيَّ : مَخْفِي	
(٢)	الرَّايَةُ : پَرْچَم	(٥)	حَقَقَ - حَقْقَأً : تَبِيد	
(٤)	رَبِّيَ : تَرِبَتَ كَرْد	(٢)	الْخَلَابُ : دَلْرِبا	
(٣)	رَتَّلَ : بَادَقَتُ وَآرَامِيَ تَلاوَتَ كَرْد	(٢)	الْحُلُقُ : عَادَت	
(٧)	رَحَلَةٌ - رَحْلَةٌ إِلَيْ : مَسَافَرَتَ كَرْد	(٦)	الْحُمُولُ : سَسْتَي	
(٦)	رَحْصُ - رُحْصَأً : اَرْزانَ شَد	د		
(٥)	رُفْعَةٌ : كَنَارَ زَدَهَ شَدُ، بَالَّا زَدَهَ شَد	دَائِرَةُ التَّرْيِيَةِ وَالْتَّعْلِيمِ : اَدَارَهُ آمُوزَشُ وَبِرُورَشُ		
(٥)	الرِّفْقُ : مَهْرِيَانِي	(٥)	دارَ يَدُورُ دَوْرَأً : جَرِيانَ يَافت	
(٧)	الرَّؤْيَةُ : دِيدَگَاه	(١)	دَافَعَ : دَفَاعَ كَرْد	
ز		(٥)	دَامَ يَدُومُ دَوْمَأً : اَدَامَهُ يَافت	
(١)	زادَ يَرِيدُ زَيَداً : زَيَادَ كَرْد	(٤)	الْدَّرَجَةُ : درَجَه، پَلَه، نَمَره	
(٥)	زالَ يَرَوْلُ زَوَالَأً : اَزَيْنَ رَفَت	(٧)	دَفَعَ - دَفَعَأً : عَقْبَ زَد	
(٤)	الزَّمَامُ : اَفْسَار	(٤)	٩٥	

الرَّمِيلَاتُ : هُمْ شَاكِرُوْهَا

زَوَّدَ : مُجَهَّزٌ كَرَدَ

ص

- (٤) صَابَرَ... : با... پایداری و رزید
- (٤) صَاحَ يَصِيغُ صَيْحًا : فریاد زد
- (٦) الصّبَا : کودکی
- (٣) الصّدْقُ : راستی، راستگویی
- (٣) صَرَّحَ : تصریح کرد، آشکار کرد
- (٣) صَرَّافُ : به شکل های مختلف آورد
- (٥) صَفَقَ : دست زد
- (٦) صَفْوُ الماءِ : زلالی آب
- (٢) صَنَعَ - صَنَعاً : انجام داد
- (٤) الصّیاحُ : فریاد

(٥)

(٦)

س

- سَرْبِيهِمْ : به زودی به آنان نشان خواهیم داد
- السَّائِرُ : حرکت کننده
- (٤) سَارَ يَسِيرُ سَيِّرًا : حرکت کرد
- (٣) سَالَ يَسِيلُ سَيِّلًا : جاری شد
- السَّامِيُّ : بلند
- السَّتَّارُ : پرده
- السَّدِيدُ : راست و درست و محکم
- السَّكِينَةُ : آرامش

ض

- (٥) ضَحَى : فداکاری کرد
- (٢) ضَمِّنَ - ضَمَنَاً : ضمانت کرد
- (٥) الضَّوْضَاءُ : سرو صدا

(٤)

(٥)

(١)

(٣)

(٧)

ط

- (٤) الطَّاعَنُ : مطیع
- (٥) الطَّلَاعُ : حِ الطَّلِيعَةِ، پیشگامان

(٥)

(٤)

ش

- (٢) الظَّاهِرَةُ : پدیده
- (٤) الظَّلَامُ : تاریکی
- (٦) الظَّمَانُ : تشنہ
- (٧) ظَنَنَ ؛ ظَنَّاً : گمان کرد
- (٢) الظَّهَرُ : پشت

(٣)

(٣)

(٢)

(٣)

(٦)

(٤)

الشُّحْنَةُ : بار، بارِ الکتریکی

الشُّعَاعُ الضَّوئِيُّ : شعاع نوری، پرتو نور

شَقَّ - شَقَّاً : سخت گرفت

شَقَّ عَلَى نَفْسِهِ : برخود سخت گرفت

الشُّعُورُ : احساس

الشَّيْبُ : پیری

شَيْعَ : مشایعت کرد، بدرقه کرد

ع

(٧)	الفِتْنَةُ : حِجْرُ الفتنة، فتنتها	(١)	عَادَ يَعْوَدُ عَوْدًاً : برگشت، بازگشت
(٥)	الْفُجُورُ : كُناه، فساد	(٦)	العَارِضُ : گذرا
(٣)	الْفَخْمَةُ : باشکوه	(٢)	عَانَى : رنج برد
(٦)	الْفُرَصَةُ : حِجْرُ الفرصة، فرصتها	(٤)	الْعَبْثُ : بیهوده
(١)	فَرَقَ : جداً کرد	(٢)	الْعِبَرَةُ : حِجْرُ العبرة، عبرتها
(٤)	الْفُرُوسِيَّةُ : دلاوري، سوارکاري	(٤)	الْعَجُوزُ : پیرمرد (و پیرزن)
(٧)	الْفَشَلُ : شکست خوردن	(٢)	عَدَّ ءَعَدًاً : به شمار آورد
(١)	الْفَضْلُ : گستردگی، فراوانی	(٧)	الْعَرِيقُ : ریشهدار
(٧)	الْفَلَكُ (علم الفلك) : اخترشناسی	(٤)	عَسَى : شاید، چه بسا، امید است
(٦)	الْفَوْتُ : از دست رفتن	(٥)	عَظَمَ : گرامی داشت
(٣)	الْفِئَاتُ : حِجْرُ الفتنه، گروهها	(٢)	الْعُقَبَى : آخرت

ق

(١)	قام يَقُومُ قَوْمًا عَلَى : استوار است	(١)	عَلَى حَدَّ سَوَاء : مساوى
(٤)	القادةُ : حِجْرُ القائد، فرماندهان	(٣)	الْعَلَانِيَةُ : آشکارا، آشکارا
(٥)	القاعةُ : سالن	(٤)	الْعَوِيلُ : گریه و زاری
(٧)	قُبِضَ عَلَى : دستگیر شد	(٧)	
(١)	قَبَّلَ : بوسيد	(١)	
(٥)	الْقَدَحُ : بیمانه، جام	(٣)	
(٢)	قَدَّمَ : تقديم کرد	(٤)	
(٣)	القرین : جفت، همراه	(٣)	
(٦)	قصُّ الأخبار : روایت کردن خبرها	(٣)	
(٢)	قصَى يَقْضِي : ادا کرد	(٤)	
(٤)	قطَعَ - قَطْعًاً مسافةً : راه پیمود	(٤)	

غ

(٧)	غَصَّةً : در گلو گیر کرد	(٤)	غَاصَ يَغْوصُ غَوْصًاً : فرو رفت، غواصی کرد
(١)	قَبَّلَ : بوسيد	(٣)	
(٥)	الْقَدَحُ : بیمانه، جام	(٤)	غَرَسَ - غَرَسًاً : کاشت
(٢)	قَدَّمَ : تقديم کرد	(٣)	غَشِيَ - غشیاناً : دربرگرفت
(٣)	القرین : جفت، همراه	(٤)	
(٦)	قصُّ الأخبار : روایت کردن خبرها	(٣)	

ف

(٧)	الفَارِسُ، ح : فُرسان : سوارکار، دلاور
(٤)	فَازَ يَفْوُرُ فَوْزًاً : موفق شد، رستگار شد
(٦)	الفَتَّاةُ : دختر جوان

قَصَّ — **قَنْصَأً** : شكار کرد
قَوْسُ قُزَح : رنگین کمان
الْقِيمَ : جِ القيمة، ارزش‌ها

ك

الْكَابَة : مصيبة، افسردگی
كَادِ يَكَادُ : تزدیک بود
كَرَمٌ : گرامی داشت
كَرَهَـةـ ~ **كَرَهَا** : ناپسند داشت
الْكَسْلُ : تنبلي
كَما : (ك + ما) همان طور که
كِلا : هر دو
كَمْ : چه بسیار

ل

الْلَجْجَى : عميق
لَدْنَ : تزد
الْلَقَاء : ملاقات، دیدار

م

ماِيك؟ تو را چه شده است؟
المَائِتَيْنِ : دویست
المَادِحِ : مدح کننده
الْمَارِقَ : از دین برگشته
الْمَاطِرَة : باراني
المُتَرَفَ : ثروتمند
المُتَرَبَّصَ : در کمين
المَثَابَة : مانند

- | | | | | | |
|-----|--------------------|-------------------------------------|-----|--------------------|-------------------------------------|
| (١) | الْمُحَضَّر | : آماده، حاضر | (٦) | الْمُحَضَّر | : آماده، حاضر |
| (٤) | الْمُخْتَار | : با اختیار | (٢) | الْمُخْتَار | : با اختیار |
| (٤) | الْمُحْطَمِ | : خطاکار | (٤) | الْمُحْطَمِ | : خطاکار |
| (٢) | مَدَى الْحَيَاة | : طول زندگی | | | |
| (٤) | الْمَدْعُور | : وحشت زده، پریشان | (٤) | الْمَدْعُور | : وحشت زده، پریشان |
| (٤) | مَرَءُ مَرًا | : عبور کرد، حرکت کرد | (٤) | الْمَرَءُ | : عبور کرد، حرکت کرد |
| (٢) | الْمُرَاقِق | : همراه | (٤) | الْمُرَاقِق | : همراه |
| (٤) | الْمُرَوَّة | : جوانمردی، مروت | (٤) | الْمُرَوَّة | : جوانمردی، مروت |
| (٣) | مَرَحَـةـ | ـ مَرْحَـاـ : شوخی کرد، مزاح کرد | (٥) | مَرَحَـةـ | ـ مَرْحَـاـ : شوخی کرد، مزاح کرد |
| (١) | الْمُسْتَأْهِل | : شایسته، اهل | (٧) | الْمُسْتَأْهِل | : شایسته، اهل |
| (٤) | الْمُسْتَقَرَّ | : محل استقرار، قرارگاه | | | |
| (٤) | الْمُسْرِع | : سریع، به سرعت | (٦) | الْمُسْرِع | : سریع، به سرعت |
| (٧) | الْمُسْتَيْطِرَة | : مسلط | (٤) | الْمُسْتَيْطِرَة | : مسلط |
| (٧) | الْمُظْلِم | : تاریک | | | |
| (٣) | الْمَعَدَات | : تجهیزات | | | |
| (٥) | الْمُفْتُ | : کراحت، بدی | (٣) | الْمُفْتُ | : کراحت، بدی |
| (٦) | الْمُفْتَصَص | : شکارشده، شکار | (١) | الْمُفْتَصَص | : شکارشده، شکار |
| (٥) | الْمُقَدَّمَة | : جلو | (١) | الْمُقَدَّمَة | : جلو |
| (٤) | الْمُكَبِّرَينَ | : تکبیر گویان | | | |
| (٦) | الْمُكَرْمَة | : بزرگی، شرافت | (٢) | الْمُكَرْمَة | : بزرگی، شرافت |
| (٥) | الْمُلَوَّن | : رنگارنگ | (٣) | الْمُلَوَّن | : رنگارنگ |
| (٥) | الْمَمَرَّ | : راهرو | (٤) | الْمَمَرَّ | : راهرو |
| (٥) | الْمِنَبَر | : تربیون | (٧) | الْمِنَبَر | : تربیون |
| (٦) | الْمَنَى | : جِ المَنَى، آرزوها | (٢) | الْمَنَى | : جِ المَنَى، آرزوها |
| (٤) | الْمَهَلَّلِينَ | : «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» گویان | (٢) | الْمَهَلَّلِينَ | : «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» گویان |
| (٧) | الْمَوَجَّهُ إِلَى | : متوجه، خطاب شده به | (٤) | الْمَوَجَّهُ إِلَى | : متوجه، خطاب شده به |
| (٣) | الْمِيقَات | : زمان ملاقات | (٣) | الْمِيقَات | : زمان ملاقات |

واجباتهم المدرسية : تكاليف درسي شان

(٤)	واحداً فواحداً : يکی یکی	(٥)
(٤)	واصل : ادامه داد	(٧)
(٤)	واهاً : واى	(٥)
(٦)	الوحيد : تنها	(٤)
(٦)	الوداع : ج الوديعة، امانت ها	(٤)
(٧)	وَدَعَ يَدَعُ وَدْعًا : ترك كرد، رها كرد	(٢)
(١)	وَصْفٌ يَصِفُ وَصْفَةً : تجويز كرد	(٣)
(١)	وَعْدٌ يَعِدُ وَعْدًا : وعده داد	(٦)
(٢)	وَقَعَ عَلَى : افتاد	(٦)
(٤)	الولي : صاحب، صاحب خون	
(١)	الوهاب : بسيار بخشنده	

ن

نادى : صدا زد، ندا داد
نبغُ نبغًا : درخشید و برجسته شد
سَيِّدَ سَيِّدًا : فراموش کرد
شَائَ شَائًّا : رشد یافت
الثبور : برانگیختن
نهی یتهی نهیاً : نهی کرد، بازداشت
التواء : هسته
النَّيلُ : به دست آوردن
بغم : خوب ... است

ه

(٧)	الهادي : هدایت کننده
(٤)	هازئاً : مسخره کنان
(١)	هَوَى : میل من
(٢)	الهَوْنُ : به آرامی
(٥)	يُصِيبُ : دچار می کند
(١)	يَعِدُ ← وعد
(٣)	يَوْمُ الْحَصْلَ : روز جدایی، قیامت

و

واجبات : تكاليف

*
والحمد لله

الملحقات^١

جداؤل لِتصريفِ الأفعال

جداؤل لِتصريفِ الأفعال

المضارع المجزوم	المضارع المنصوب	الأمر	المضارع	الماضي
لم يَعْدُ	أَنْ يَعْدَ		يَعْدُ	وَعَدَ
لم يَعْدُ	أَنْ يَعْدَ		يَعْدُ	وَعَدْتُ
لم يَعْدَا	أَنْ يَعْدَا		يَعْدَانِ	وَعَدَا
لم يَعْدَا	أَنْ يَعْدَا		يَعْدَانِ	وَعَدَتَا
لم يَعْدُوا	أَنْ يَعْدُوا		يَعْدُونَ	وَعَدُوا
لم يَعْدُنَّ	أَنْ يَعْدُنَّ		يَعْدُنَّ	وَعَدْنَ
لم يَعْدُ	أَنْ يَعْدَ	المخاطب	يَعْدُ	وَعَدْتَ
لم يَعْدِي	أَنْ يَعْدِي		يَعْدِينَ	وَعَدْتِ
لم يَعْدَا	أَنْ يَعْدَا		يَعْدَانِ	وَعَدْتُمَا
لم يَعْدُوا	أَنْ يَعْدُوا		يَعْدُونَ	وَعَدْتُمْ
لم يَعْدُنَّ	أَنْ يَعْدُنَّ		يَعْدُنَّ	وَعَدْتُنَّ
لم أَعِدُ	أَنْ أَعِدَّ	المتكلّم	أَعِدُّ	وَعَدْتُ
لم يَعِدُ	أَنْ يَعِدَّ		يَعِدُ	وَعَذْنَا

١- مطالبي که در قسمت ملحقات آمده است، تنها جنبه راهنمایی و کمک درسی دارد و جزء برنامه درسی کلاس به شمار نمی آید. لذا در هیچ آزمونی (داخلي، نهايى و كنكور) باید سوالى از آن طرح شود.

المضارع المجزوم	المضارع المنصوب	المضارع الأمر	المضارع الماضي		المضارع المجزوم	المضارع المنصوب	المضارع الأمر	المضارع الماضي	
لم يَبْيَغْ	أَنْ يَبْيَغْ		بَيْبَغْ	بَاعَ	هَتَّى يَذْوَقَ	لَمْ يَدْفُ		ذَاقَ	
لم يَبْيَغْ	أَنْ يَبْيَغْ		تَبْيَغْ	بَاعَتْ	هَتَّى تَذْوَقَ	لَمْ تَدْفُ		ذَاقَتْ	
لم يَبْيَعَا	أَنْ يَبْيَعَا		بَيْبَعَانِ	بَاعَا	هَتَّى يَذْوَقَا	لَمْ يَذْوَقَا		ذَاقَا	
لم يَبْيَعَا	أَنْ يَبْيَعَا		تَبَيْبَعَانِ	بَاعَتَا	هَتَّى تَذْوَقَا	لَمْ تَذْوَقَا		ذَاقَتَا	
لم يَبْيَعُوا	أَنْ يَبْيَعُوا		بَيْبَعَوْنَ	بَاعُوا	هَتَّى يَذْوَقُوا	لَمْ يَذْوَقُوا		ذَاقُوا	
لم يَبْيَغَنْ	أَنْ يَبْيَغَنْ		بَيْبَغَنْ	بِغَنْ	هَتَّى يَذْوَقَنْ	لَمْ يَدْفُنْ		ذَقَنْ	
جـ					جـ				
لم يَبْيَغْ	أَنْ يَبْيَغْ	بَغْ	تَبَيْغْ	بُغْتَ	هَتَّى تَذْوَقَ	لَمْ تَدْفُ	ذُفَّ	ذُفَّتْ	
لم يَبْيَعِي	أَنْ يَبْيَعِي	بَيْعِي	تَبَيْعِيَنَ	بُغْتِ	هَتَّى تَذْوَقِي	لَمْ تَذْوَقِي	ذُوقَ	ذُوقَتْ	
لم يَبْيَعَا	أَنْ يَبْيَعَا	بَيْعَا	تَبَيْبَعَانِ	بُغْتمَا	هَتَّى تَذْوَقَا	لَمْ تَذْوَقَا	ذُوقَانِ	ذُوقَتِما	
لم يَبْيَعُوا	أَنْ يَبْيَعُوا	بَيْعَوْنَ	تَبَيْبَعَوْنَ	بُغْتمِ	هَتَّى تَذْوَقُوا	لَمْ تَذْوَقُوا	ذُوقَوْنَ	ذُوقَتِمَ	
لم يَبْيَغَنْ	أَنْ يَبْيَغَنْ	بَغَنْ	تَبَيْغَنْ	بُغْتنَ	هَتَّى تَذْوَقَنْ	لَمْ تَدْفُنْ	ذُفَنَّ	ذُفَنَّ	
جـ					جـ				
لم أَبْيَغْ	أَنْ أَبْيَغْ		أَبَيْغْ	بُغْثَ	هَتَّى أَذْوَقَ	لَمْ أَدْفُ		ذُفَّ	
لم يَبْيَغْ	أَنْ يَبْيَغْ		بَيْبَغْ	بِغَنا	هَتَّى تَذْوَقَ	لَمْ نَدْفُ		ذُفَنا	

المضارع المجزوم	المضارع المنصوب	الأمر	المضارع	الماضي
لم يَحْفَ	أَنْ يَخَافَ	الغائب	يَخَافُ	خَافَ
لم تَحَفَّ	أَنْ تَخَافَ		تَخَافُ	خَافَثَ
لم يَخَافَا	أَنْ يَخَافَا		يَخَافَانِ	خَافَا
لم تَخَافَا	أَنْ تَخَافَا		تَخَافَانِ	خَافَتَا
لم يَخَافُوا	أَنْ يَخَافُوا		يَخَافُونَ	خَافُوا
لم يَحْفَنَّ	أَنْ يَحْفَنَّ		يَحْفَنَّ	حِفْنَ
لم تَحَفَّ	أَنْ تَخَافَ	المخاطب	تَخَافُ	حِفْتَ
لم تَخَافِي	أَنْ تَخَافِي		تَخَافِينَ	حِفْتِي
لم تَخَافَا	أَنْ تَخَافَا		تَخَافَانِ	حِفْتُمَا
لم تَخَافُوا	أَنْ تَخَافُوا		تَخَافُونَ	حِفْتُمْ
لم تَحْفَنَّ	أَنْ تَحْفَنَّ		تَحَفَنَّ	حِفْتَنَ
لم أَحَفَّ	أَنْ أَخَافَ	المتكلَّم	أَخَافُ	حِفْتَ
لم تَحَفَّ	أَنْ تَخَافَ		تَخَافُ	حِفْنَا

المضارع الجزوء	المضارع المنصوب	الأمر	المضارع	الماضي
لَمْ يَدْعُ	كَيْ يَدْعُو		يَدْعُو	دَعَا
لَمْ تَدْعُ	كَيْ تَدْعُو		تَدْعُو	دَعَتْ
لَمْ يَدْعُوا	كَيْ يَدْعُوا		يَدْعُونَ	دَعَوْا
لَمْ تَدْعُوا	كَيْ تَدْعُوا		تَدْعُونَ	دَعَتَا
لَمْ يَدْعُوا	كَيْ يَدْعُوا		يَدْعُونَ	دَعَوْا
لَمْ يَدْعُونَ	كَيْ يَدْعُونَ		يَدْعُونَ	دَعَوْنَ
الغائب				
لَمْ تَدْعُ	كِيْ تَدْعُو	أُدْعُ	تَدْعُو	دَعَوْتَ
لَمْ تَدْعِي	كِيْ تَدْعِي	أُدْعِي	تَدْعِينَ	دَعَوْتِي
لَمْ تَدْعُوا	كِيْ تَدْعُوا	أُدْعُوا	تَدْعُونَ	دَعَوْتَهَا
لَمْ تَدْعُوا	كِيْ تَدْعُوا	أُدْعُوا	تَدْعُونَ	دَعَوْتُمْ
لَمْ تَدْعُونَ	كِيْ تَدْعُونَ	أُدْعُونَ	تَدْعُونَ	دَعَوْتُنَّ
المخاطب				
لَمْ أَدْعُ	كِيْ أَدْعُو		أَدْعُو	دَعَوْتَ
لَمْ تَدْعُ	كِيْ تَدْعُو		تَدْعُو	دَعَوْنَا
المتكلّم				

المضارع المجزوم	المضارع المنصوب	المضارع المنصوب	الأمر	المضارع المجزوم	المضارع المجزوم	المضارع المجزوم	الماضي
إِنْ يَحْسُنْ ..	لِيَحْسُنَى	لِتَحْسُنَى		يَحْسُنَى	تَحْسُنَى	حَسِّي	حَسِّي
إِنْ تَحْسُنْ ..						حَسِّيَّتْ	حَسِّيَّتْ
إِنْ يَحْسِنَا ..	لِيَحْسِنَا			يَحْسِنَانِ	تَحْسِنَانِ	حَسِّيَّا	حَسِّيَّا
إِنْ تَحْسِنَا ..	لِتَحْسِنَا			تَحْسِنَانِ	حَسِّيَّتَا	حَسِّيَّتَا	حَسِّيَّتَا
إِنْ يَحْسُوْا ..	لِيَحْسُوْا			يَحْسُوْنَ	تَحْسُوْنَ	حَسُّوْا	حَسُّوْا
إِنْ يَحْسِنُّ ..	لِيَحْسِنُّ			يَحْسِنُّ	تَحْسِنُّ	حَسِّيَّنَ	حَسِّيَّنَ

المضارع المجزوم	المضارع المنصوب	المضارع المنصوب	الأمر	المضارع المجزوم	المضارع المجزوم	المضارع المجزوم	الماضي
لَمَا يَرْمِ	لَمَا تَرْمِ	لَمَا تَرْمِ		لَنْ يَرْمِي	لَنْ تَرْمِي	لَنْ تَرْمِي	رَمَى
						لَمَا يَرْمِيَا	رَمَيَا
						لَمَا تَرْمِيَا	رَمَتَا
						لَمَا يَرْمَوْا	رَمَوْا
						لَمَا يَرْمِيْنَ	رَمَيْنَ
لَمَا تَرْمِ	لَمَا تَرْمِ	لَمَا تَرْمِ		لَنْ تَرْمِي	لَنْ تَرْمِي	لَنْ تَرْمِي	رَمَيْتَ
						لَمَا تَرْمِي	رَمَيْتَ
						لَمَا تَرْمِيَا	رَمَيْتَمَا
						لَمَا تَرْمَوْا	رَمَيْتُمْ
						لَمَا تَرْمِيْنَ	رَمَيْتَنَ

